

## سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران در قبال مبارزه با تروریسم

سعید حکیمی‌ها<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۵/۱۰

تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۰/۰۶/۲۷

صفحات مقاله: ۵۵ - ۹۹

### چکیده:

در نتیجه‌ی فرایند جهانی‌سازی و گسترش فناوری، تغییرهای قابل توجهی در ماهیت و میزان جرایم بین‌المللی در حال ایجاد است. به‌عنوان نمونه، اوایل قرن بیست و یکم تهدیدهای جهانی جدید پدیدار شد. حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به ایالات متحده آمریکا، چالش تروریسم بین‌المللی را آشکارا نشان داد. شورای امنیت سازمان ملل متحد در اجرای مفاد منشور ملل متحد و به‌منظور جلوگیری از تأمین مالی تروریسم، غیرقانونی کردن جمع‌آوری پول برای چنین مقاصدی و مسدود کردن دارایی‌ها و منابع مالی تروریست‌ها، قطعنامه‌هایی فراگیر را صادر کرد. این شورا فصل جدیدی در فرایند مبارزه‌ی جهانی علیه تروریسم بین‌المللی گشود و به موجب قطعنامه‌ی ۱۳۷۳ تعهداتی برای تمامی اعضای سازمان ملل متحد در نظر گرفت. از جمله‌ی این موارد، تضمین دولت‌ها در جرم‌انگاری اعمال تروریستی در قوانین و مقررات داخلی خود به‌عنوان اعمال مجرمانه‌ی مهم و در نظر گرفتن مجازات متناسب برای آنها می‌باشد. در مجموعه‌ی حقوق کیفری ایران، عنوان مجرمانه‌ی مستقلی برای تروریسم پیش‌بینی نشده است. از این رو، دولت ایران پیش‌نویس لایحه‌ی «مبارزه با تروریسم» را در تاریخ ۱۳۸۲/۹/۱۵ به مجلس شورای اسلامی تقدیم کرد، اما عملاً هیچ‌گاه در دستور کار مجلس شورای اسلامی قرار نگرفت. ممکن است چنین تصور شود که با وجود عنوان مجرمانه‌ی «محرابه» و عناوین مشابه در قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین متفرقه‌ی خلأ قانونی در این زمینه وجود ندارد.

موضوع مورد بررسی در این مقاله این است که تروریسم در کشور ایران و سایر کشورها از چه سابقه‌ای برخوردار است و در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران فارغ از الزام بین‌المللی چه

<sup>۱</sup>- استادیار دانشگاه جامع امام حسین (ع).

سیاستی در مقابله با تروریسم پیش‌بینی شده است و اصولاً سیاست جنایی در این خصوص وجود دارد یا خیر؟ و آیا به‌رغم وجود عناوین مجرمانه‌ی سنتی نیازی به جرم‌انگاری تروریسم در حقوق کیفری ایران وجود دارد؟

\* \* \* \* \*

## واژگان کلیدی

تروریسم، سیاست جنایی، محاربه.

## مقدمه

با وجودی که تروریسم پدیده‌ی نوظهوری نیست و تاریخ مملو از اقدامات تروریستی بوده و تاکنون امنیت و حیات بی‌گناهان بی‌شماری، توسط تروریست‌ها سلب یا تهدید شده است، اما تنها چند دهه است که با توجه به گستردگی و ویژگی‌هایی که پدیده‌ی تروریسم پیدا کرده است به یکی از مباحث بحث‌انگیز بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی، تبدیل شده است. به‌رغم این‌که امروزه همه‌ی کشورها یک صدا تروریسم را محکوم می‌کنند، متأسفانه بحث تروریسم، بیشتر جنبه‌ی سیاسی به خود گرفته است تا جنبه‌ی حقوقی. تروریسم به هر شکلی که ظهور یابد، هدف اصلی آن ایجاد رعب و وحشت است. در حالی که همه‌ی افراد بشر از حق بر امنیت و حیات برخوردارند و همه‌ی دولت‌ها در احترام، تضمین و تحقق این حقوق مسئولیت دارند و در این راستا بایستی سیاست‌های مؤثری را در جهت پیشگیری از بروز رفتارهای مجرمانه به خصوص رفتارهای توأم با خشونت و سلب امنیت مردم از جمله تروریسم و مجازات مرتکبان اقدامات تروریستی به کار بندند و به‌رغم رشد و آگاهی‌هایی که ملت‌ها و کارگزاران حکومتی نسبت به این حقوق زیربنایی و مسئولیت خود پیدا کرده‌اند، اما به نظر می‌رسد شیوع عدم امنیت و مخاطرات جانی ناشی از اقدامات تروریستی یا حداقل چنین احساسی در بین مردم، نسبت به گذشته افزایش یافته است.

در اسلام سیاست کیفری سخت‌گیرانه‌ای نسبت به اخلال‌کنندگان در امنیت عمومی شهروندان ترسیم شده و ارتکاب اعمالی که در جهان امروز به‌عنوان «تروریسم» امنیت ملی و بین‌المللی را با مشکل مواجه ساخته، با پاسخ‌های شدید کیفری به‌عنوان محاربه همراه است. اما

نباید از تحولاتی که پدیده‌ی تروریسم، مانند بسیاری دیگر از پدیده‌های حقوقی داشته‌اند غافل بود. زیرا در این صورت مبارزه موفق حاصل نخواهد شد. حقوق کیفری ایران در ارتباط با تروریسم فاقد جرم‌انگاری مستقل است و عده‌ای از حقوقدانان تروریسم را از مصادیق محاربه و افساد فی الارض موضوع مواد ۱۸۳ به بعد قانون مجازات اسلامی ایران شمرده‌اند. در ادامه این تحقیق پس از بیان مفاهیم و تاریخچه‌ی اقدامات تروریستی به شباهت‌هایی که بین عنوان مجرمانه محاربه و افساد فی الارض با تروریسم وجود دارد پرداخته می‌شود.

### مفهوم‌شناسی و تاریخچه

#### سیاست جنایی

اصطلاح سیاست جنایی به‌عنوان یک رشته‌ی مطالعات علمی، اولین بار توسط دانشمند آلمانی، آنسلم فون فوئر باخ<sup>۱</sup> در کتاب حقوق کیفری او که در سال ۱۸۰۳ میلادی چاپ و منتشر گردید، استفاده شده است. این دانشمند آلمانی در خصوص ارائه‌ی تعریفی از سیاست جنایی عقیده دارد که سیاست جنایی «مجموعه‌ی شیوه‌های سرکوبگرانه‌ای است که دولت با توسل به آنها علیه جرم واکنش نشان می‌دهد» تعریف فوئر باخ نشان‌گر مفهوم مضیقی از سیاست جنایی و در حقیقت بیان‌گر همان سیاست کیفری است. در نظر او سیاست جنایی مبتنی و مجهز به ابزارها و سایلی است که از نظر ماهیت عمدتاً قهرآمیز و تنبیهی هستند یعنی آنچه حقوق و نظام کیفری برای مقابله با مجرمین در اختیار آن می‌گذارد (لازرز، ۱۳۷۵: ۹).

آنچه از این تعریف به دست می‌آید در واقع بیان‌گر چهار محور اساسی است:

سیاست جنایی مبتنی و مجهز به تدبیرها و وسایلی است که از نظر ماهیت عمدتاً قهرآمیز و تنبیهی هستند، یعنی آنچه حقوق و نظام حقوق کیفری برای مقابله با مجرمان در اختیار آن می‌گذارد.

جنبه‌ی رسمی - یعنی دولتی - که فقط توسط قوای عمومی تشکیل‌دهنده‌ی حاکمیت به اجرا گذاشته می‌شود، زیرا در این دیدگاه تأمین امنیت اجتماعی تنها از وظایف دولت تلقی می‌شود.

1- Anselm von Feuerbach

فقط به مبارزه‌ی علیه جرم یعنی پدیده‌ای که تعریف و حد و مرز و انواع آن را قانون‌گذار مشخص کرده است می‌پردازد و به سایر رفتارهای منحرفانه که هرچند از لحاظ اجتماعی و اخلاقی مذموم می‌باشند، ولی جنبه‌ی کیفری و ضمانت اجرای جزایی ندارند توجهی ندارد. بدین‌سان انحراف از قلمرو اقدام‌های آن خارج است. پیشگیری از جرم فقط با سرکوبی و اجرای مجازات محقق می‌شود (پیشگیری کیفری) زیرا اقدام‌های خاص پیشگیرانه (پیشگیری غیرکیفری) در سیاست کیفری جایگاهی ندارد (لازرژ، ۱۳۸۲: ۱۱).

امروزه با تحولات اساسی که به‌خصوص پس از جنگ دوم جهانی به وقوع پیوسته است؛ نگرش به سیاست جنایی، جای خود را به مفهوم و نگاه موسع داده است. در مفهوم موسع، سیاست جنایی شامل کلیه‌ی اقدامات سرکوبگرانه (کیفری و غیرکیفری) و پیشگیرانه با ماهیت‌های مختلف می‌شود که دولت و جامعه‌ی مدنی هر یک به صورت مستقل و یا با مشارکت سازمان‌یافته‌ی یکدیگر از آنها در قالب روش‌های مختلف به‌منظور سرکوب بزهکاری و بزهکاران و نیز پیشگیری از بزهکاری و انحراف استفاده می‌کنند (دلما، ۱۳۸۱: ۱۶). به عبارت دیگر، سیاست جنایی راهبردی است که جامعه و دولت به همراه هم در مقابل پدیده‌ی مجرمانه اتخاذ می‌کنند تا بتوانند جلوی ارتکاب جرم را بگیرند یا میزان آن را کاهش دهند.

#### پیشینه‌ی تاریخی ترور و تروریسم

ترور و تروریسم به‌عنوان یکی از پدیده‌های شوم تاریخی است که سابقه‌ی وقوع آن بس طولانی و حیات انسان‌های بی‌شماری را در طول تاریخ سلب یا تهدید کرده است. با وجودی که ردپای تروریسم در جای جای تاریخ و در تمامی جوامع وجود داشته است، این عمل مجرمانه مانند بسیاری از پدیده‌های دیگر اجتماعی در بستر تاریخ با تحولاتی روبه‌رو بوده است. در این نوشتار قصد نقل و بررسی مفصل وقایع تروریستی نیست، اما از آن‌جا که تجربه‌ی گذشته کلید راه آینده و فهم دقیق‌تر موضوع است، تنها جهت آگاهی از مسیر تحول تاریخی این پدیده به

بخشی از مهم‌ترین وقایع اثر گذار تروریستی در تاریخ به خصوص مواردی که متوجه تاریخ کشور ایران می‌شود اشاره می‌کنیم.

### تروریسم سنتی

شاید بتوان ادعا کرد که نخستین ترور توسط نخستین فرزند آدم صورت گرفت تا این خط خونبار از ازل تا ابد ادامه یابد. این قتل براساس و منشأ خشم درونی و هوی و هوس فردی صورت پذیرفت و بدین ترتیب، اولین جنایت و ترور در تاریخ بشریت به وقوع پیوست. اما در رابطه با ترور و تروریسمی که همانند مفهوم امروزی آن دارای جنبه‌ی عمومی و برهم زننده‌ی امنیت عمومی جامعه باشد باید گفت که این دو مفهوم، مولود خانه‌زاد قدرت و قدرت‌طلبان تاریخ بوده است. مبارزه میان قدرت حاکم و محکوم در طول تاریخ، دارای اشکال متعدد از جمله استفاده از ارباب، حربه‌ای در دست حاکمان و جنبش‌های معترض و شورش‌های اجتماعی بوده است. بنابراین، مفهوم ترور سیاسی هم‌زمان با تشکیل حکومت و دولت در تاریخ ایجاد شده است، در این صورت ترور و تروریسم عمری برابر با حکومت و دولت دارد. تروریسم در شکل سنتی خود اقدامی فردی با انگیزه شخصی و یا کسب قدرت و حذف رقیب خود بوده است.

نخستین اقدام تروریستی در مفهوم سیاسی خود، منسوب به فیثاغورس ریاضیدان و فیلسوف مبارز یونانی در قرن ۶ قبل از میلاد شده است. فیثاغورس که سخنگوی جناح آریستوکرات بود به دنبال مبارزه با طالس رهبر جناح دموکرات و قبول شکست، از آتن فرار کرد و در سیسیل جنوب ایتالیا، مقیم گردید. جنوب ایتالیا، در آن زمان جزء متصرفات یونان بود. فیثاغورس با تشکیل گروه‌هایی در جنگل‌های سیسیل و تعلیم خرابکاری به جوانان طرفدار خود، آنان را برای مقابله با دموکرات‌ها به آتن اعزام می‌کرد (بیگدلی، ۱۳۷۷: س-ش). شاه‌کشی<sup>۱</sup> یا قتل پادشاهان توسط رقبا نمونه‌ی بارز تروریسم است و در تمامی جوامع به وقوع پیوسته است. در واقع از زمانی که بشر زندگی اجتماعی را آغاز کرده است، افرادی

1 - Regicide

یافت شده‌اند که علیه زمامداران قیام کرده‌اند. افرادی که به غلط یا صحیح خود را نماینده‌ی جامعه می‌دانسته‌اند.

ترور ژولیوس سزار<sup>۱</sup> توسط کاسیوس<sup>۲</sup> شاید قدیمی‌ترین نمونه‌ی تاریخی از این نوع باشد که در سال ۴۴ پیش از میلاد به وقوع پیوسته است (www.greenpanthers.org). در ایران قتل خسرو پرویز ساسانی توسط درباریان<sup>۳</sup> به سال ۶۲۸ میلادی (کریسن، ۱۳۷۸: ۳۵۳) و قتل خلفای عباسی و شاهزادگان سلجوقی حتی طی جنگ‌های صلیبی (ترور خواجه نظام‌الملک) به دست فداییان اسماعیلیه قابل ذکر است. ترور هانری چهارم، مؤسس سلسله‌ی بوریون‌های فرانسوی به دست یک جوان متعصب کاتولیک در سال ۶۱۰ میلادی همه از جمله ترورهای بوده‌اند که اهدافی سیاسی را دنبال می‌کرده‌اند (بیگدلی، ۱۳۷۷: س - ش). در قرون وسطی، ترورهای سیاسی به صورت یک امر عادی در آمده بود، به خصوص که در آن زمان اغلب مشاغل مهم دولتی، موروثی و یا مادام‌العمر بود. این گونه ترورها بیشتر به‌عنوان وسیله‌ای برای حل اختلافات تلقی می‌گردید تا یک جنایت مورد نکوهش با وجود این در آن دوران «شاه‌کشی» را «پدرکشی» می‌خواندند و ظاهراً اصطلاح «شاه‌کشی» پس از به سلطنت رسیدن مجدد سلسله‌ی «استورات» در انگلستان و سلسله‌ی بوریون‌ها در فرانسه به‌کار برده شد و کسانی را که در انگلستان به قتل شارل اول و در فرانسه به اعدام لویی شانزدهم رأی داده بودند «شاه‌کش» می‌نامیدند (ژو، ۱۳۷۱: ۱۴).

اما امروزه، شیوه‌های ارتکاب اعمال تروریستی متنوع و متحول شده است و کمتر ترور به صورت اقدامی فردی و بدون برنامه‌ریزی یا سازمان‌دهی شده به وقوع می‌پیوندد. شاید قدیمی‌ترین گروه سازمان‌یافته‌ی تروریستی جنبش «سیکاری»<sup>۳</sup> باشد. سیکاری یک فرقه‌ی بسیار سازمان‌یافته متعصب یهودی در فلسطین باستان بود که یک سلسله عملیات تروریستی علیه رومی‌های منطقه‌ی مزبور در بین سال‌های ۷۲-۶۶ میلادی به عمل آوردند. از جمله

1 - Caesar

2 - Cassius

3 - Sicarii

عملیات تروریستی سیکاری‌ها؛ قتل به وسیله خنجر یا دشنه‌ای به نام «سیکا»<sup>۱</sup> بود. سیکاری‌ها با نفوذ به شهرهای تحت کنترل رومی‌ها و ضربه زدن به سربازان رومی و یا هم‌دستان یهودی آنها به وسیله‌ی خنجر و یا خرابکاری در تأسیسات از جمله شبکه‌ی آبرسانی اورشلیم موجبات ناامنی را در بین رومی‌ها فراهم می‌ساختند (Hudsonu, 1999: 17-18).

### تروریسم در دوران اولیه اسلام

مهم‌ترین اقدامات تروریستی که در تاریخ اسلامی می‌توان ذکر کرد، اقدام علیه حیات رهبران اسلامی است که عمدتاً توسط غیرمسلمانان و یا برخی از مسلمانان که تفسیر و برداشت انحرافی از اسلام داشته‌اند، صورت پذیرفته است. با بعثت پیامبر اسلام حضرت محمد مصطفی (ص)<sup>۲</sup> و تبلیغ توحید و طرد شرک و بت‌پرستی و دعوت به مکارم اخلاقی، ایجاد رعب و هراس و تهدیدات جانی و مالی توسط مشرکان علیه تازه مسلمانان روز به روز شدت گرفت و نهایتاً تصمیم به ترور پیامبر اسلام به صورت غافلگیرانه و در حالی که خواب است، گرفته می‌شود. این اقدام نافرجام می‌ماند.

در زمان خلافت امیرالمؤمنین علی (ع)<sup>۳</sup> یکی از سلاح‌های اصلی معاویه علیه (ایشان) تروریسم بود. معاویه وقتی که نمی‌توانست هواداران و دستیاران امام علی (ع)<sup>۴</sup> یا مخالفان خود را با حيله و نیرنگ و یا با وعده و وعید و زر و زور در حلقه یاران خود در آورد و یا به دشمنی با علی (ع)<sup>۵</sup> وا دارد به ترور متوسل می‌شد و آنان را با روش‌های گوناگون به قتل می‌رساند (خامه‌ای، ۱۳۸۱: ۳۸).

با پیدایش خوارج به‌ویژه پس از شکست آنها در جنگ نهروان، تروریسم در میان مسلمانان صورت تازه‌ای به خود گرفت که تا آن زمان در هیچ کشوری دیده نشده بود. خوارج تروریسم را هم‌چون روش مبارزه در راه عقیده و مسلک خویش به کار می‌بردند و به آن جنبه‌ی مذهبی و سازمانی دادند. بسیاری از آنان خود را یگانه مسلمانان راستین می‌شمردند و عمل خود را پیکار در راه اسلام و احکام خداوند تلقی می‌کردند و معتقد بودند که اگر در این

1 - Sica

راه کشته شوند به بهشت خواهند رفت. مهم‌ترین و زشت‌ترین اقدام آنها شهادت امیرالمؤمنین علی (ع) بود (همان: ۴۰). نمونه‌ی برجسته دیگر از اقدامات تروستی در دوران اسلامی که تأثیر فراوانی در زمان خود بر جای گذاشت فعالیت‌های تروستی سازمان‌یافته حسن صباح رهبر فرقه‌ی اسماعیلیه است که با توجه به اهمیت آن جداگانه به آن پرداخته می‌شود.

### اقدامات تروستی به رهبری حسن صباح

هسته‌ی اولیه تروریسم سازمان‌یافته در ایران و به زعم بسیاری از غربیان بعد از جنبش سیکاری‌ها، در طول تاریخ، فدائیان اسماعیلیه به رهبری حسن صباح در دوره‌ی سلجوقیان در قرن یازدهم میلادی است که اقدامات تروستی را به صورت سازمان‌یافته انجام داده‌اند (Laqueur, 1999: 10-11). فرقه‌ی اسماعیلیه از فرق منشعب مذهب شعیه است. ظهور این فرقه، نتیجه‌ی اختلاف بر سر امامت اسماعیل و برادرش حضرت موسی بن جعفر الکاظم (ع) بوده است. بدین توضیح که این گروه پس از رحلت امام صادق (ع) امامت را حق اسماعیل و پسرش محمد دانستند. زیرا معتقد بودند که امام صادق (ع) پس از خود، امامت را برای فرزند ارشد خود اسماعیل قرارداد است و با وجودی که اسماعیل در زمان حیات پدر درگذشت و امام صادق (ع) امامت را برای امام موسی کاظم (ع) منتقل کردند، اما این بازگشت را صحیح ندانستند و اسماعیل را هفتمین امام می‌شناسند و دوره‌ی امامان را به وی ختم می‌کنند.<sup>۱</sup>

هر چند مخالفین اصلی دولت و اندیشه‌ی اسماعیلی، خلافت سیاسی، سلطنت سلجوقی و هم‌پیمانان آن دو بودند، اما در مکتب تشیع و دولت‌های شیعی غیراسماعیلی نیز جلوه‌ی این خصوصیت را می‌توان دید. در تفکر شیعی بعد از امام صادق (ع) امامت در صلب فرزندش امام موسی بن جعفر (ع) قرار داده شده است. به هر حال، اسماعیلیان در دوره‌ی خود که به دوره‌ی دعوت جدید معروف است و به رهبری حسن صباح آغاز شد، مدت یکصد و هفتاد

۱- ر.ک. تاریخ شیعه فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، محمد جواد شکور، تهران، انتشارات اشراقی، ۱۳۶۲، ص ۱۸۷ به بعد و تاریخ اسماعیلیان، برنارد لوئیس، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران توس، ۱۳۶۲ و بنیادهای کیش اسماعیلیان، برنارد لوئیس، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات و سیمین، ۱۳۷۰ و افسانه‌های حشاشین و یا اسطوره‌های فدائیان اسماعیلی) فرهاد دفتری، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، نشر فروزان، ۱۳۷۶



سال یعنی از سال ۴۷۳ تا ۶۵۴ هجری، روش و تدبیری برای مبارزه با دستگاه حکومت و مخالفان در پیش گرفتند که از جهتی بی‌نظیر و مانند قبلی نداشت، و آن استفاده از ایجاد وحشت به صورت اصولی، به طور ممتد، و طبق نقشه به‌عنوان یک حرب‌ه‌ی سیاسی بود (بدره‌ای، ۱۳۷۶: ۱۲).

حسن صباح در یک خانواده‌ی شیعی در شهر قم، واقع در مرکز ایران به دنیا آمد و در جوانی به کیش اسماعیلی گرویده بود و پس از طی مدت سه سال که در مصر به کسب معلومات پرداخت، در سال ۴۷۴ ه. ق (۱۰۸۱ میلادی) به اصفهان بازگشت و حدود ده سال نواحی شمال و مرکز و شرق و غرب ایران را برای به‌دست آوردن پایگاهی مناسب زیر پا گذاشت. سرانجام در سال ۴۸۳ ه. ق مکان مناسب را به نام قلعه‌ی الموت به معنی آشیان عقاب، که بر صخره‌ای بلند در کوه‌های مرکزی البرز قرار داشت و در شمال شرقی قزوین واقع بود به‌دست آورد و پایگاه اصلی نهضت اسماعیلی در ایران را در آن مستقر ساخت و سپس قلعه‌های کوهستانی دیگری نیز در شمال ایران و چند ناحیه دیگر از جمله جنوب خراسان ساخت یا تسخیر کرد.

حسن صباح خط مشی شورش مسلحانه علیه سلجوقیان را که دستگاه و تشکیلات مسلمانان اهل سنت تحت رهبری اسمی خلیفه عباسی از آنها پشتیبانی می‌کرد، در پیش گرفت. الگوی عدم تمرکز قدرت سلجوقیان به حسن صباح آموخت که از یک تکنیک فرعی مهم نیز برای رسیدن به مقاصد سیاسی و اهداف نظامی خویش سود جوید، و آن آدم‌کشی بود.

قتل‌هایی که اسماعیلیان مرتکب می‌شدند به وسیله فداییان آنها که فدوی خوانده می‌شدند، یعنی کسی که جان خود را بر سر مموریت خطیری که بدان فرستاده شده است می‌گذارد، به عمل می‌آمد. کشتن شخصیت‌های معروف نظامی و مدنی، که معمولاً محافظان در میان آنها گرفته بودند، اغلب در مساجد و اماکن عمومی صورت می‌گرفت، زیرا بخشی از این سیاست آدم‌کشی به هراس افکندن و ترسانیدن دشمنان دیگر بود.

عناوینی چون حشیشیه، حشیشیین، حشیشین (مفردش حشیشی)، به معنای مصرف‌کننده‌ی حشیش که دراصل عنوانی دشنام‌واره بود که مخالفان بر اسماعیلیان نزاری نهاده بودند، با مرور

زمان بر فداییان نزاری که رفتارشان برای غریبان خارق‌العاده می‌نمود، اطلاق شد. در حالی که، شواهد و مدارک موجود نشان می‌دهد که فداییان نزاری جوانان از خود گذاشته‌ای بودند که به صورت شخصی داوطلب شده بودند تا جان خویش را، به خاطر اعتقادی که داشتند، در راه خدمت به دین و جامعه‌شان فدا کنند.

شورش مسلحانه‌ی نزاریان، با قتل‌های شگرفی که به آنها نسبت می‌دادند، خطری رو به تزايد برای دستگاه حکومت اهل سنت شد و به سرعت نزاریان را هدف جدیدی برای تعقیب و سیاست و طرد اکثریت مسلمانان ساخت. خواجه نظام‌الملک، وزیر سلجوقیان در سال ۴۸۵ ه.ق. احتمالاً به دست فداییان نزاری به قتل رسید (همان: ۶۶-۵۶). در ترورهای رعب‌انگیز و حساب‌شده‌ای که اسماعیلیان آغاز کرده بودند، این نخستین حمله از یک سلسله حملات طولانی بود که سلاطین، امیران، سرکردگان، حکمرانان و حتی آن دسته از فقها و علمای دینی را که عقاید اسماعیلیان را مردود دانسته و قتل و سرکوبی معتقدان به آن را شرعی اعلام داشتند، به مرگ‌های ناگهانی دچار ساخت (خامه‌ای، ۱۳۸۱: ۱۳۶).

صورت شخصیت‌هایی که به دست این فرقه کشته شدند مفصل است و شامل یک شاه یعنی ملک‌شاه سلجوقی (مشکوک)، دو خلیفه (الراشد و المرشد)، پنج وزیر (از جمله نظام‌الملک و دو پسرش)، پانزده تن از قاضیان و فقها، دوازده نفر از فرماندهان ارتش که همه از زمین‌داران بزرگ بودند، یازده نفر از والیان و کارمندان ارشد دولت، پنج نفر از امیران و ثروتمندان و یک نفر خائن که از دژ الموت گریخته بود، می‌شوند. رشیدالدین فضل‌اله نوشته است که در مدت ۳۵ سال فرمانروایی حسن صباح، چهل و هشت تن از شخصیت‌های مهم از سوی باطنیان کشته شدند. ولی تعداد کل کسانی که به دست فدائیان اسماعیلی ترور شدند، خیلی بیش از این است (همان: ۱۴۳).

پس از مرگ حسن صباح در سال ۵۱۸ ه. ق یکی از شاگردانش به نام کیابزرگ امیدرودباری به جای او نشست و بالاخره در سال ۶۵۴ ه. ق. هولاکوی مغول الموت را ویران کرد و خاندان اسماعیلیه را برانداخت (مشکور، ۱۳۶۲: ۲۲۵).

## تروریسم مدرن

### ترور در فرانسه

در واقع تروریسم مدرن با اقدامات ماکسیمیلین روبسپیر<sup>۱</sup>، سن ژوست<sup>۲</sup> و سایر ژاکوبین‌ها<sup>۳</sup> در فرازی از انقلاب فرانسه شروع شد که تقریباً از مارس ۱۷۹۳ تا ژوئیه‌ی ۱۷۹۴ ادامه یافت و واژه‌ی تروریسم اولین بار در این دوره به معنای «حکومت وحشت»<sup>۴</sup> مورد استفاده قرار گرفت. حکومت روبسپیر با سوءاستفاده از قدرت، ترور را در گستره‌ی ملی توسط انقلابیون سازمان داد و به دولتی سرکوبگر تبدیل شد و قتل و ترور را قانونمند ساخت (Parry, 1976: 39). روبسپیر ایده‌ی تروریسم را در ابتدا به‌عنوان وسیله‌ای سودمند برای رسیدن به اهداف حکومتی استعمال کرد و از ترور به‌طور سیستماتیک برای سرکوبی مخالفان دولت استفاده کرد. در واقع روبسپیر، تروریسم تحت حمایت دولت را معمول داشت (Garrison, 2003: 44) و تمامی اقدامات از قبیل زندان، شکنجه، اعدام و تبعید را به‌عنوان راه‌حلی برای مقابله با هرج و مرج داخلی و تعرضات خارجی و به‌خاطر انقلاب جایز می‌دانست (Griset & Mahans, 2003: 4). در واقع برای رسیدن به هدف، هر وسیله‌ای صحیح شمرده شده است. باید توجه داشت که از ابتدای کاربرد سیستماتیک ترور، همیشه یک ادعای حمایت و دفاع از اصول اخلاقی وجود داشته است. همان‌طور که روبسپیر بیان کرده است حکومت انقلابی باید اساس کار خود را بر حسب مقدس‌ترین نوع قانون، نیکوترین مردم و حقوق ضروری غیر قابل انتقال و اسقاط «حقوق فطری» بگذارد.<sup>۵</sup>

بنابراین، روبسپیر و سایر ژاکوبین‌ها از کاربرد حساب‌شده‌ی خشونت اجتماعی برای «حرمت بخشیدن به حق و عقل» و خلاص شدن از شر برخی دشمنان جناحی خود حمایت کردند. تروریسم در این دوره معنای اجتماعی مثبتی داشت. اما در اثر استفاده‌ی بیش از حد از

1 - Robespierre Maximilien

2- Saint-gust

3 - Jacobins

4 - Reign of terror

5 - Parry, A,op.cit

گیوتین، که سرانجام هزاران نفر از مردم با صدای گیوتین توسط تروریست‌ها رقم زده شد، انعکاس این جنایات واژه تروریست را به معنایی تحقیرآمیز تبدیل و موجب محکومیت آن شد.

### آنارشپیست‌ها

آنارشپیست‌ها معتقد به نفی و براندازی حکومت‌ها هستند، زیرا سعادت بشر را در نابودی حکومت‌ها و قوانین آنها دانسته و هرج و مرج و اغتشاش را وسیله‌ی پیشرفت به سوی مقصود می‌دانند. آنارشپیست‌ها در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در اروپا بسیار فعال بودند. معروف‌ترین گروه آنارشپیست، سازمان روسی «نارو دنیا ولیا»<sup>۱</sup> به معنی «اراده‌ی خلق» در بین سال‌های ۱۸۷۸-۱۸۸۱ میلادی بوده است. اعضای این سازمان با حکومت استبدادی روسیه مبارزه می‌کردند و اندیشه‌های این سازمان بر اساس نظریات سرگئی نچایف<sup>۲</sup> شکل گرفته بود، که معتقد به تصرف قدرت و حاکمیت توسط یک اقلیت انقلابی بود. او به مردم‌سالاری عقیده نداشت و معتقد بود که مردم همیشه آماده‌ی انقلاب‌اند و وسیله‌ای هستند که اقلیت انقلابی باید از آنها استفاده کند و انقلاب را سازمان دهد و در این راه نخستین گام ایجاد سراسیمگی و تفرقه در میان حاکمیت است که تنها به وسیله‌ی ترور مسیر می‌گردد (خامه‌ای، ۱۳۸۱: ۹۷). بنابراین، سازمان «اراده‌ی خلق» طرفدار نوعی ترور شخصی، به خصوص سزاهای رومی و دیگر پادشاهان و افراد برجسته‌ی کشورهای اروپایی بودند تا بدین وسیله حکومت‌های اروپایی را به زوال و نابودی بکشانند.<sup>۳</sup> این گروه موفق شد الکساندر دوم را در سال ۱۸۸۱ ترور کند.

سازمان اراده‌ی خلق برای رسیدن به اهداف خود ترور شخصی، یعنی ترور علیه یک شخص یا گروهی خاص را انتخاب کرده بودند. این ترورها هدفمند بود؛ زیرا موقعیت ممتاز، اعیان و عناوین دولتی سبب انتخاب آنها شده بود. صدمات ناشی از ترور شخصی، کنترل شده و محدود بود و افراد بی‌گناه، اهداف اعمال تروریستی این دوره نبودند.

1 - Narodnaya Volya

2- Sergey Nechayev

3-Garrison, Arthur H, op.cit, P.45

آنارشیست‌ها علاوه بر معرفی «ترور شخصی»، اصولی عملی را برای تحقق هدف خود تبلیغ کردند که تروریسم وسیله‌ای برای رسیدن به آن هدف است. براساس نظریه‌ی آنارشیست، توده‌های مردم که در حال خواب بسر می‌برند، باید بیدار شوند و متحدانه طغیان و شورش کنند. به عبارت دیگر، تروریسم باید روح این طغیان را در این گروه‌ها به خروش آورد. با به کار گرفتن تروریسم می‌توانیم با توده‌های مردم ارتباط برقرار کنیم که آنها توان طغیان و شورش دارند و همپای طبقات حاکم و متنفذ جامعه که دور از مردم هستند، مظلومیت خود را منعکس کنند. مطابق نظریه‌ی سازمان آزاده‌ی خلق اگر ده پانزده تن از بنیانگذاران حکومتی در یک زمان ترور شوند، حکومت دچار وحشت شده و آزادی عمل خود را از دست می‌دهد، در آن زمان است که توده‌های مردم بیدار می‌شوند (Laqueur, 1977: 34).

آنارشیست‌های روسی، مانند تمامی تروریست‌ها، دلایلی اخلاقی برای فعالیت‌های خود ارائه می‌کردند. از جمله توجیه‌هایی که سرگئی نچایف در اقدامات تروریستی بیان می‌داشت؛ محافظت رعایا و حفظ اراضی آنها از تهدیدات جامعه‌ی اشرافی روسیه بود.

نچایف در کتاب اصول انقلابی‌گری<sup>۱</sup> ویژگی‌ها و هویت انقلابیون آنارشیست را چنین بیان می‌کند: «انسان انقلابی کسی است؛ از پیش‌باخته، او نه نفع خاصی دارد، نه کاری خصوصی، نه احساسی، نه وابستگی شخصی، نه ملکی، نه مالکیتی، حتی نامی هم ندارد، همه چیز در او جذب یک چیز شده و همه چیز دیگر نفی گردیده، جذب یک اندیشه و جذب یک سود؛ انقلاب، در عمق وجودش نه تنها در گفتار، بلکه در عمل، هرگونه پیوندی را با نظم عمومی و با جهان متمدن، در کل خود، قطع کرده است و نیز با هر قانونی، با هر شایستگی و صوابی، با هر قراردادی اجتماعی و با هر قاعده‌ای اخلاقی. انسان انقلابی دشمن آشتی‌ناپذیر همه‌ی اینهاست و در میان آنها زندگی نمی‌کند، مگر برای ویران کردن آنها به شکلی هر چه اطمینان‌بخش‌تر» (رحیمی: ۳۳).

1 - Catechism of the Revolutionist.

جنبش تروریستی روسیه در کشورهای اروپای شرقی نیز که ملت‌ها و اقوام آن برای استقلال و آزادی خود پیکار می‌کردند، نفوذ کرد و سازمانهای متعدد و متنوع تروریستی پدید آمدند که معروف‌ترین آنها به نام «اتحادیه مرگ» یا «دست سیاه» در میان اقوام «اسلاو» تحت سلطه‌ی امپراتوری اتریش و مجارستان تشکیل شد و هدف آن جدا کردن و مستقل ساختن این اقوام از امپراتوری مزبور بود. این سازمان در دهه‌های آخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم اقدامات متعدد تروریستی علیه شخصیت‌های سیاسی اروپا انجام داد که مهم‌ترین آنها ترور و کشتن آرشیدوک شارل ولیعهد اتریش و همسرش در ۲۳ ژوئن ۱۹۱۴ بود که منجر به شعله‌ور شدن آتش جنگ اول جهانی گردید. سازمان تروریستی مهم دیگری از ملیون افراطی‌کرووات تأسیس گردید که هدف آن استقلال کرواسی بود و به نام «او ستاشی» معروف بود. بزرگترین اقدام این سازمان نیز ترور الکساندر کاراچویچ پادشاه یوگسلاوی و بارتو<sup>۱</sup> نخست‌وزیر فرانسه در شهر ماری بود (خامه‌ای، ۱۳۸۱: ۱۰۰-۹۹).

#### اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۱۷)

مارکس،<sup>۲</sup> انگلس،<sup>۳</sup> لنین<sup>۴</sup> و استالین<sup>۵</sup> نظریه‌های رابسپیر را بازبینی و اصلاح کردند و روش‌های نسبتاً کاملی را برای تروریست‌های جدید در نظر گرفتند. لنین و پس از او استالین تفکر تروریسم مورد حمایت دولت<sup>۶</sup> را به‌عنوان وسیله‌ای برای کنترل و بازسازی و تجدید بنای رفتار حاکم بر جامعه به کار بردند. لنین و استالین، از ترور به طور سازمان‌یافته بر علیه تمام جامعه و رقبای سیاسی خود استفاده می‌نمودند. ترس به‌عنوان عاملی مؤثر در مردم برای تبعیت از دولت است و ترور به‌عنوان مقوله‌ای مفید در کنترل جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرد. بعد از این که استالین قدرت خود را در روسیه استحکام بخشید، ترور را به‌عنوان وسیله‌ای برای

1- Barthou

2- Marx

3- Engels

4- Lenin

5 -Stalin

6 -state-supported terrorism.

رهایی از کاپیتالیسم و امپریالیسم جهانی ترویج داد (Francis, 1985). بعد از جنگ دوم جهانی رهبران جماهیر شوروی از روش‌های ترور بر علیه غرب در جنگ سرد بهره بردند و ملت‌های اروپای شرقی نیز که بعد از جنگ مزبور تحت سلطه‌ی اتحاد جماهیر شوروی در آمده بودند با خواسته‌های این کشور همراهی کردند تا روش‌ها و اقدامات تروریستی گسترش یابد (Garrison, 2003: 45).

### تروریسم پست مدرن

تروریسم از دهه‌ی ۱۹۸۰ به این طرف رشد فزاینده‌ای داشته است. به‌خصوص با فروپاشی نظام دو قطبی، پایان جنگ سرد و تشکیل دولت‌های نوپا و دگرگونی در تعاملات بین‌المللی و بر هم خوردن نظم حاکم در جهان و سهولت دسترسی به سلاح‌های مخرب، تروریسم متحول شده است و از عملیاتی پراکنده، محدود و در قلمرو سرزمینی یک کشور که بیشتر هم متوجه رهبران و دیپلمات‌ها می‌شد به‌عنوان یک پدیده‌ی جهانی به تبعیت از فرایند جهانی شدن عمل می‌کند. امروزه شکل تروریسم عوض شده و علت تغییر شکل تروریسم، تبعیت از شکل مدرنیسم بوده است. شیوع مؤلفه‌های اقتصادی و فرهنگی غرب در دیگر سرزمین‌ها و ناهم‌خوانی آنها با فرهنگ و اعتقادات بومی حاکم بر این کشورها و نتایج ناروای آن از جمله ایجاد فقر، تبعیض و شکاف شدید اقتصادی و از بین بردن باورهای مردم، را می‌توان به‌عنوان یکی از علل ارتکاب تروریسم امروزی شناخت.

تروریست‌ها در گذشته از سلاح‌های متعارف علیه قربانیان خود، که از بین مخالفین و مزاحمین آنها تلقی می‌شدند استفاده می‌کردند، اما ویژگی اصلی که برای تروریسم جدید می‌شناسیم این است که برای انتخاب قربانیان خود دقت چندانی ندارد و هدف آن حداکثر تأثیرگذاری به وسیله‌ی حداکثر ویران‌سازی و کشتار است. تروریست‌ها برای دستیابی به سلاح کشتار جمعی در تلاش هستند و خطر احتمالی در این زمینه، قرار گرفتن مواد هسته‌ای در اختیار عناصر افراطی و نگهداری این مواد در شرایط نامناسب از سوی آنها است. هم‌چنین بیشترین نگرانی جهان، حملات بیولوژیک است که ناقل بیماری‌های مسری بوده و تا مدت‌ها

پس از وقوع آنها اطلاعی از آنها وجود نخواهد داشت. امروزه، تروریسم به یک کشور و منطقه محدود نیست، بلکه این پدیده به صورت شبکه‌ای در سراسر دنیا عمل می‌کند و اصولاً مرزهای ملی را به رسمیت نمی‌شناسد. تأثیرات سیستم‌های اطلاعاتی در بسیاری از حوزه‌های عملیاتی قابل مشاهده است. بدیهی است که جنایتکاران و گروه‌های تروریست نیز به طور روزافزون از این ابزار سود می‌جویند. اصطلاح «تروریسم شبکه‌ای»<sup>۱</sup> نوع متفاوتی از تروریسم می‌باشد که می‌تواند برخلاف نظام‌مند فیزیکی، منابع اطلاعاتی را در سطح وسیعی تخریب کند (ماتتو و ویلیام، ۱۳۸۲: ۵).

نمونه و مصداق بازر تروریسم در این مرحله، واقعه‌ی هولناک ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ است که در آن، حملات گسترده و بی‌سابقه‌ای به مراکز اقتصادی، سیاسی، و نظامی ایالات متحده آمریکا صورت گرفت. بسیاری آن را سرآغاز عصر تازه‌ای در تاریخ جهان یاد کرده‌اند. حادثه‌ی مزبور را می‌توان به لحاظ ارزش عملیات نظامی و تروریستی و به‌کارگیری بسیار دقیق عناصر «فرماندهی و طراحی و برنامه‌ریزی» پیچیده‌ترین عملیات تروریستی تاریخ لقب داد. ربودن هم‌زمان چهار هواپیمای مسافربری علی‌رغم تمام کنترل‌های امنیتی در فرودگاه‌های آمریکا و سپس هدایت و برخورد دو هواپیما به برج‌های تجارت جهانی در نیویورک و اصابت سومین هواپیما به ساختمان پنتاگون و کشته و زخمی شدن هزاران نفر از پیچیدگی و وحشتناک بودن این عملیات تروریستی حکایت می‌کند. بعد از حادثه‌ی تروریستی یازدهم سپتامبر «تروریسم و راه‌حل‌های خشونت‌آمیز» بیشتر در معرض نقد و داوری در سطح جهان قرار گرفت و خطر آن به طور جدی مورد توجه قرار گرفت و سبب یک اجماع جهانی در مبارزه با تروریسم شد. اما اقدامات تروریستی و تهدیداتی که بعد از حادثه مزبور صورت پذیرفته است حکایت از عدم موفقیت مبارزه با تروریسم می‌کند. حوادث تروریستی متعددی که در کشورهای مختلف از جمله؛ ایران، عربستان، ترکیه،

1 - Cyber Terrorism



پاکستان، سودان، اسپانیا، انگلستان، افغانستان و به خصوص در کشور عراق با وجود حضور هزاران نیروی نظامی از کشورهای مختلف، مؤید این موضوع است.

### تروریسم در ایران

ردپای تروریسم در طول تاریخ ایران به صورت‌های گوناگون به خصوص ترور شاهان و عوامل مؤثر حکومتی، با انگیزه سیاسی و کسب قدرت، یا انتقام به دلیل ظلم و جور آنان، یا اهداف شخصی به صورت انفرادی و غیر سازمان‌یافته و در مواردی با حمایت و برنامه‌ریزی دست‌اندرکاران قدرت عمومی علیه رهبران مردمی یا مخالفین معمولی حکومت، دیده می‌شود. ریشه‌ی تروریسم سازمان‌یافته در ایران مربوط به فعالیت‌های تروریستی فرقه‌ی اسماعیلیه به رهبری حسن صباح در دوره‌ی سلجوقیان است. در این مبحث فقط به اقدامات تروریستی تاریخ معاصر ایران اشاره می‌گردد.

### تروریسم قبل از پیروزی انقلاب اسلامی

تروریسم در تاریخ معاصر ایران را باید با ذکر ترور ناصرالدین شاه قاجار در تاریخ ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۱۳ هجری که سرآغاز تحولات وسیعی در تاریخ معاصر ایران بود، شروع کرد. در دوره‌ی ناصری رفت و آمد هیأت‌های سیاسی و تجاری و واگذاری امتیازهای نصب و راه‌اندازی کارخانجات، ورود و شیوع اندیشه‌های سیاسی غرب در ایران، انتشار شب‌نامه، ورود مهاجرین کرد، قفقازی و ارمنی به ایران و... منشأ رشد و گسترش فرهنگ ترور و تروریسم در ایران شد (بیگدلی، ۱۳۷۷: ک-گ)، و ناصرالدین شاه قاجار نخستین قربانی ناسازگاری‌های درونی جامعه گردید.

در دوره‌ی مظفرالدین شاه به دلیل ارتقای سطح تأثیرپذیری فرهنگ سیاسی در ایران از حوزه‌های فکری اروپا و به تبع آن توسعه‌ی خرد اجتماعی مردم، سطح آسیب‌پذیری سیاسی دولت بیشتر شد. به همین دلیل در آستانه‌ی نهضت مشروطه ما بیشتر شاهد انبوهی از موج ترور در کشور هستیم. جالب این بود که پدیده‌ی ترور وسیله‌ای شده بود در دست مخالفین استبداد تا به اهداف سیاسی خویش دست یابند. گسترش موج خشونت‌آمیز ترور چنان فراگیر

شده بود که هیچ کس در هیچ جا در امان نبود. در همین شرایط بود که مظفر الدین شاه در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ ه.ش فرمان مشروطه را صادر کرد (همان: ص-گ).

پس از صدور فرمان مشروطیت و جلوس محمد علی شاه به تخت سلطنت و رفتار مستبدانه او در ضدیت با اصول مشروطیت، از یک طرف عوامل حکومتی با حمایت روسیه برای اولین بار در تاریخ ایران، موجی از ترور سازمان‌یافته‌ی دولتی علیه مخالفین خود به راه انداختند و از طرف دیگر ظهور و تقابل دو حزب سیاسی اجتماعیون و ملیون و حضور آنان در مجلس و محافل سیاسی دیگر باعث گسترده‌ی امواج تروریسم در ایران شد. در همین ایام بود که با تشکیل کمیته‌ی مجازات تحت هدایت حسین‌الله، کریم دواتگر و ابوالفتح‌زاده ترور را وارد مرحله‌ی سازمان‌یافتگی کرد (همان: ص-ل).

نخستین کسی که ساختن بمب و بمب‌اندازی را در ایران مرسوم کرد «حیدرخان عمواغلی» از اهالی بادکوبه بود که در ایام سلطنت مظفرالدین شاه از روسیه به ایران آمد. حیدرخان که در قفقاز با سازمان‌های تروریستی پیوند داشت با چند تن دیگر کمیته‌ای برای ترور مستبدان و دشمنان مشروطیت و آزادی تشکیل داده بود (رائین، ۱۳۵۵: ۵۳-۴۱).

از جمله اقدامات تروریستی این کمیته، انفجار بمبی دست‌ساز در خانه‌ی علاءالدوله توسط حیدر عمواغلی بود که تأثیر زیادی در محافل سیاسی انجمن‌های تهران گذاشت. از آن مهمتر، ترور علی اصغر خان امین‌السلطان معروف به اتابک، صدراعظم پر سابقه‌ی محمدعلی شاه بود که در تاریخ ۸ شهریور ۱۲۸۶ ه.ش. (۲۱ رجب ۱۳۲۵ قمری) در میدان بهارستان تهران با گلوله توسط عباس آقا صراف آذربایجانی به دستور حیدر عمواغلی صورت پذیرفت (همان: ۶۴-۵۹). اقدام تروریستی دیگر کمیته‌ی مزبور، بمب‌اندازی به سوی کالسکه‌ی محمد علی شاه به قصد کشتن او در تاریخ ۸ اسفند ۱۲۸۶ بود که این اقدام منجر به کشته شدن چندتن شد، اما به شاه آسیبی نرسید. در ۱۶ اسفند ۱۲۸۶ قوام‌الملک شیرازی از مخالفان سرسخت مشروطیت که موجب فتنه و فساد فراوان بود به وسیله‌ی جوانی به نام نعمت‌الله بروجردی ترور و به قتل رسید. روز بعد در مجلس ترحیم قوام‌الملک پسرش (سالار السلطان) مورد سوء قصد قرار گرفت و زخمی شد و دو نفر از هواداران قوام کشته شدند. فرد

تروریست که سید احمد نام داشت به دست نوکران قوام و حاضران در آن مسجد قطعه قطعه شد (خامه‌ای، ۱۳۸۱: ۱۹۴). سوء قصد به شیخ فضل‌الله نوری توسط کریم دواتگر در ۱۹ دی ماه ۱۲۸۷ شمسی موجب زخمی شدن او و سه تن دیگر شد. همچنین قتل آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی توسط یاران حیدر عموآوغلی در ۲۴ تیرماه ۱۲۸۹ شمسی از دیگر اقدامات منتسب به «کمیته مجازات» است که بالاخره اعضای آن در سال ۱۲۹۶ شمسی دستگیر و چهارتن از آنان به نام‌های رشیدالسلطان، حسین‌الله، ابوالفتح‌زاده و منشی‌زاده در شهریور ماه همان سال توسط دولت وثوق‌الدوله اعدام یا کشته شدند و برخی دیگر از اعضا نیز محبوس یا تبعید شدند (همان: ۲۲۶-۲۰۰).

با وقوع کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ به سرکردگی رضاخان میرپنج و خلع سلسله‌ی قاجار، ایران وارد عصر جدیدی از بحران‌های اجتماعی شد. رضاخان با اقتدار اقدام به سرکوب عشایر و ایلات و یاغیان و شورشیان و محو قدرت‌های محلی کرد و به‌منظور ایجاد اختناق دستور ترور چندین تن از شخصیت‌های مخالف خود را صادر کرد. سال‌های اولیه‌ی سلطنت رضا شاه مصادف با متراکم‌ترین دوره‌های ترور در تاریخ معاصر ایران بود. نخستین شخصیتی که به دستور رضاخان به قتل رسید میرزاده عشقی شاعر و مدیر جوان روزنامه‌ی «قرن بیستم» بود.<sup>۱</sup> علاوه بر این، از مهم‌ترین ترورهای صورت پذیرفته به دستور رضاخان، ترور آیت‌الله سیدحسن مدرس در ۷ آبان ۱۳۰۵ شمسی، (بیگدلی، ۱۳۷۷: ۸۳۲-۸۵۱) محمد کیوان قزوینی معروف به واعظ قزوینی مدیر روزنامه‌ی «نصیحت قزوین» که اشتبهاً به جای ملک‌الشعرای بهار در ۷ آبان ۱۳۰۴ ترور شد (همان: ۹۹۷-۹۹۵) وجعفر قلی بختیاری یا سردار اسعد (همان: ۱۶۶-۱۷۱)، سرهنگ محمود خان پولادین (همان: ۲۱۹-۲۲۱) و نصرت‌الدوله فیروز (همان: ۶۹۹-۷۰۴) است.

از دیگر سازمان‌های فعال در زمینه‌ی ترور قبل از پیروزی انقلاب اسلامی می‌توان به اقدامات محدود حزب توده در مقطع زمانی معینی از جمله ترور محمد مسعود مدیر

۱- ر.ک. خامه‌ای، انور، پیشین، صص ۲۳۶-۲۳۰ و بیگدلی، علی، پیشین، صص ۹۵۵-۹۴۷

روزنامه‌ی «مرد امروز» در ۲۳ بهمن ماه ۱۳۲۶ و ترور احمد دهقان کرمانی مدیر مجله‌ی «تهران مصور» و اقدامات تروریستی که «سازمان فداییان خلق ایران» و «سازمان مجاهدین خلق ایران (منافقین)» در دهه‌ی ۵۰ که مبارزه با رژیم استبدادی حاکم بر ایران را از طریق اقدام چریکی مسلحانه می‌دانستند اشاره کرد.

سازمان فداییان خلق ایران از اتحاد دو گروه چریکی مارکسیست موسوم به گروه جزنی (جنگل) و گروه احمدزاده پویان (چریک شهری) که از اعضای جدا شده از حزب توده بودند و گرایش به فعالیت انقلابی، چریکی و مسلحانه داشتند در سال ۱۳۵۰ تشکیل شد. فعالیت‌های عمده‌ی این سازمان عبارتند از:

انفجار بمب در مرکز ستاد ژاندارمری کشور به مناسبت سالگرد حمله‌ی سیاهکل در ۲۰ بهمن ماه ۱۳۵۲، ترور فاتح یزدی کارفرمای کارخانه‌ی جهان چیت در ۲ مرداد ۱۳۵۳، ترور سرهنگ نیک‌طبع شکنجه‌گر معروف در ۹ دی ماه ۱۳۵۳، انفجار چند بمب به مناسبت واقعه‌ی سیاهکل در ۱۶، ۲۱ و ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۳ در پاسگاه ژاندارمری سلیمانیه تهران، استانداری خراسان در مشهد و شهربانی بابل در مازندران، ترور سروان نوروزی افسر گارد دانشگاه در ۱۴ اسفند ۱۳۵۳ و ترور سرتیپ ناهیدی معاون ساواک خراسان در سال ۱۳۵۴، انفجار در ساختمان فرمانداری رودسر گیلان در بهمن ماه ۱۳۵۴ به مناسبت سالگرد سیاهکل، انفجار بمب در ساختمان اداره‌ی کار مشهد در خرداد ماه ۱۳۵۵، انفجار بمب در ساختمان انجمن روابط فرهنگی ایران و آمریکا به‌عنوان اعتراض به مسافرت جیمی کارتر در دی ماه ۱۳۵۶ انفجار دو بمب در کلانتری ۴ تهران و مقر حزب رستاخیز در ۱۹ بهمن ماه ۱۳۵۶ به مناسبت یادبود سیاهکل و بالاخره به آتش کشیدن کلانتری ۳ تبریز در ۲۶ اسفند ماه ۱۳۵۶ (خامه‌ای، ۱۳۸۱: ۳۳۱-۳۳۳).

#### سازمان مجاهدین خلق ایران (گروهک منافقین)

این سازمان در سال ۱۳۴۴ توسط سه تن از روشنفکران جوان مسلمان، با هدف سرنگونی رژیم وابسته پهلوی و برقراری حکومت اسلامی تأسیس شد. این سازمان نیز هم

چون اغلب گروه‌هایی که در دهه ۱۳۴۰ مشی قهر آمیز را در مبارزه برگزیدند، تحت تاثیر سرکوب قیام ۱۵ خرداد و شکست مبارزات مسالمت آمیز در جریان تدوین استراتژی، به «مبارزه مسلحانه» رسیده و به تدریج با بهره‌گیری از تئوری های انقلابیون امریکای لاتین شیوه جنگ چریک شهری را در تاکتیک پذیرفت (www.arrebin.com).

در سال ۱۳۵۰ سازمان به علت نفوذ یکی از جاسوسان ساواک به نام الله‌مراد دیلفانی در آن لو رفت و خانه‌های امن آن شناخته شد و در نتیجه اول شهریور ۱۳۵۰ سی نفر از اعضای آن بازداشت شدند و تحت شکنجه قرار گرفتند و تا پایان سال، ۷۰ نفر از آنها در زندان بسر می‌بردند. بسیاری از این‌ها بعداً محاکمه و چند تن مانند سعید محسن، بدیع‌زادگان، بازرگان و مهدی رضایی اعدام شدند. اما هسته‌هایی از آن، مجدداً سازمان را بر پاداشتند و به فعالیت مسلحانه پرداختند (خامه‌ای، ۱۳۸۱: ۳۳۴).

برخی از اقداماتی که توسط این سازمان علیه رژیم شاه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی صورت گرفته است، مورد اشاره قرار می‌گیرد.

پس از ضربه‌ی شهریور ماه ۱۳۵۰ به سازمان، نقشه‌ی ربودن شهرام پسر اشرف پهلوی به‌عنوان نخستین اقدام با هدف آزادی زندانیان اجرا شد. اما با مقاومت شهرام ربایندگان موفق نشدند و از محل گریختند. در اوایل خرداد ماه ۱۳۵۱ ژنرال پرایس رئیس مستشاران آمریکایی ترور و چند بمب در تأسیسات آمریکایی‌ها منفجر گردید، در ۲۲ مرداد ماه ۱۳۵۱ سرتیپ طاهری عامل مؤثر در کشتار مردم در ۱۵ خرداد ماه ۱۳۴۲ و جنایات دیگر ترور و به قتل رسانده شد، انفجار چند بمب در روزهای ۶ تا ۱۴ بهمن ماه ۱۳۵۱ در شرکت‌های بازرگانی، کمپانی های نفتی و شرکت هواپیمایی پان امریکن، انفجار بمب در میدان آزادی تهران در مسیر حرکت سلطان قابوس شاه عمان به تهران و انفجار در شرکت انگلیسی گری - ماکنزی، سفارت انگلیس و شرکت پان امریکن در اسفند ماه ۱۳۵۲، یک سلسله عملیات انفجاری در مراکز اقتصادی شرکت‌های آمریکایی، صهیونیستی و سرمایه‌داران داخلی وابسته مانند شرکت آمریکایی اسرائیلی؛ جنرال، شرکت انگلیسی - درباری؛ بیمه‌ی پورکشایر و شرکت

صهیونیستی؛ تکنوایس در ۴ خرداد ماه ۱۳۵۳ به مناسبت سالگرد اعدام رهبران سازمان انجام گرفت.

در مجموع باید خاطر نشان کرد که تأثیر اقدامات تروریستی مزبور، بر سیاست‌های مستبدانه حاکم بر کشور بی اهمیت تلقی شده است.

### تروریسم پس از پیروزی انقلاب اسلامی

با پیروزی انقلاب اسلامی و سرنگونی رژیم استبدادی پهلوی به رهبری امام خمینی<sup>(ره)</sup> در بهمن ماه ۱۳۵۷ بر خلاف انتظاری که وجود داشت تا همه‌ی نیروهای سیاسی، اجتماعی با وحدت و همدلی و مشارکت در جهت حرکت به سوی پیشرفت و سازندگی کشور گام بردارند، سال‌های آغازین انقلاب، از وقوع بی‌سابقه‌ترین اقدام‌های تروریستی در یک کشور حکایت دارد. پس از انقلاب حدود ۱۵۰ گروه سیاسی و حدود ۲۵۰ نشریه و روزنامه‌ی وابسته به گروه‌های مختلف فعالیت می‌کردند که اقدام اکثر قریب به اتفاق آنها بر علیه حکومت انقلابی بود. فعالیت این گروه‌ها طیف بسیار گسترده‌ای را در بر می‌گرفت، از استالینیست‌ها تا مدعیان اسلام انقلابی و گروه‌های متحجر مذهبی که حکومت جدید را متهم به زیر پا گذاشتن احکام شرع و هم‌دستی با کمونیست‌ها می‌کردند، در این طیف قرار داشتند. شروع اقدامات تروریستی، بعد از انقلاب اسلامی را می‌توان به گروه فرقان منتسب کرد. اعضای این گروه که فعالیت‌های فکری خود را در سال‌های ۵۶-۵۵ به صورت انتشار جزوه‌ها و نشریات تفاسیر قرآن شروع کردند، با پیروزی انقلاب اسلامی ترورهای هدفمندی را نسبت به شخصیت‌های فکری و افرادی که در تثبیت نظام جمهوری اسلامی نقش داشتند به عمل آوردند. ترور آیت الله مرتضی مطهری، حجت الاسلام دکتر مفتاح، تیمسار ولی‌الله قرنی و حاج مهدی عراقی و پسرش حسام عراقی و سوء قصد نافرجام به جان حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی از جمله ترورهای انجام شده توسط گروه مزبور بود. سر دسته و بینانگذار این گروه شخصی به نام اکبر گودرزی بود که به همراه پنج تن از کادر رهبری این

گروه در تاریخ سوم خرداد ماه ۱۳۵۹ به اعدام محکوم شدند و عملاً با توجه به کمی اعضا این گروه از هم پاشیده شد.<sup>۱</sup>

سازمان منافقین، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در ابتدا امام خمینی (ره) و رهبران ایران را متهم به سازش کاری با امریکا کردند و از آنان در خواست خشونت بیشتر و راه اندازی یک جنبش رادیکال چپ برای آزادسازی ایران از سلطه‌ی امریکا نمودند. این سازمان با استفاده از فضای به وجود آمده پس از انقلاب توانست کمیته تشکیلاتی خود را بالا ببرد و عملاً از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ مشی نظامی و تروریستی را در مقابل جمهوری اسلامی برگزید.

سازمان منافقین روزهای آغاز حرکت مسلحانه‌ی خود را با انفجار بمب و گلوله شروع و تمام تلاش خود را به کار بست تا فضای سیاسی، اجتماعی ایران را به هرج و مرج بکشاند، بدین جهت کلیه نیروهای خود را از سطح شهر تهران و سایر شهرستان‌ها در ۳۰ خرداد ماه ۱۳۶۰ جمع‌آوری کردند و بخش‌هایی از تهران با انفجار و آتش درگیری‌ها و کشتار عده‌ای همراه بود. اما به دلیل مقاومت نیروهای وفادار به انقلاب نتیجه‌ای برای سازمان به همراه نداشت؛ بنابراین، سازمان منافقین اقدامات تروریستی خود را متوجه رأس دولت ایران کرد و توانست شخصیت‌های معنوی را در سال ۶۰ توسط نیروهای خود به شهادت برساند. از جمله، انفجار بمب در حزب جمهوری اسلامی توسط شخصی به نام کلاهی در هفتم تیر ماه ۱۳۶۰ که آیت‌الله بهشتی رئیس دیوان عالی کشور به همراه بیش از ۷۲ تن از اعضای حزب و شرکت‌کنندگان در جلسه که از مقامات سیاسی و اجرایی شامل چهارده وزیر و ۲۷ نماینده‌ی مجلس شورای اسلامی بودند را به شهادت رساند، در هشتم شهریور ماه همان سال رئیس جمهور «محمدعلی رجائی» و نخست‌وزیر «محمد جواد باهنر» در انفجار ساختمان نخست‌وزیری به شهادت رسیدند. بر اساس اخباری که نشریه «مجاهد» و «اتحادیه» ارگان سازمان منافقین ایران در انعکاس اقدامات تروریستی که منافقین فقط در تهران در فاصله‌ی زمانی ۴ شهریور ماه ۱۳۶۰ تا آذر ماه ۱۳۶۱ منتشر کرده‌اند، ۳۳۶ فقره عملیات تروریستی از

۱ - ر.ک. غلامی، فتح، مروری بر کارنامه گروه فرقان، نقل از سایت بازتاب به نشانی اینترنت که نام فعلی آن تابناک می‌باشد: [www.baztab.com/news24542.php](http://www.baztab.com/news24542.php)

قبیل؛ ترور، انفجار بمب و حمله به برخی مقرها یا مراکز انجام داده‌اند که منجر به شهادت صدها نفر که اکثراً مردم عادی بوده‌اند، شده است.

در تاریخ ۷ مرداد ۱۳۶۰ مسعود رجوی رهبر این سازمان تروریستی به اتفاق ابوالحسن بنی‌صدر رئیس جمهور بر کنار شده ایران با یک هواپیمای ربوده شده از ایران به کشور فرانسه گریختند.

بخش‌هایی از عناصر سازمان که در داخل کشور فعالیت می‌کردند با ضربه‌های متعددی از جانب نیروهای دولتی و مردمی مواجه شدند. از جمله کشته شدن موسی خیابانی و اشرف ربیعی از کادر مرکزی سازمان در تاریخ ۱۹ بهمن ماه ۱۳۶۰ و کشته شدن محمد ضابطی، مسئول بخش اجتماعی سازمان به همراه تنی چند از فرماندهان سازمان در ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۶۱ (راستگو، اینترنت) که عملاً سازمان و تشکیلات منافقین مجبور به سازماندهی خود در خارج از ایران شد. سازمان از تابستان ۱۳۶۵ تشکیلات و مرکزیت خود را به عراق انتقال دادند؛ از آن تاریخ به بعد تحت حمایت مالی، پشتیبانی و تبلیغی صدام قرار داشت. در دوران جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، این سازمان با استخبارات عراق، همکاری تنگاتنگی داشته و مأموریت‌ها یا اطلاعاتی را برای عراقی‌ها در خاک ایران به انجام می‌رسانده است. عمده‌ی فعالیت این سازمان در خلال جنگ هشت ساله را می‌توان اعزام گروه‌هایی برای انجام عملیات‌های ترور و خرابکاری، به‌ویژه ترور رزمندگان و فرماندهان نظامی در داخل ایران، جاسوسی از تحرکات نظامی ایران، انجام تبلیغات مسموم از طریق رادیوی اختصاصی این گروه در عراق و نیز شایعه‌سازی برای تحت‌الشعاع قرار دادن حمایت‌های مردمی از جبهه‌ها دانست. نیروهای وابسته به سازمان مذکور حضور گسترده‌ای در کنار نیروهای عراقی داشتند و شنود مکالمات بی‌سیم و تلفنی نیروهای ایرانی بیشتر از سوی نیروهای این سازمان صورت می‌گرفت؛ آنها با اطلاعات با ارزشی که از تحرکات نیروهای ایران و مختصات دقیق پایگاه‌های نظامی و مراکز صنعتی در اختیار ارتش عراق قرار دادند، توانستند کمک‌های زیادی به آن رژیم در راستای دستیابی به اهداف نظامی‌اش بکنند. بنابه گزارش منابع سازمان در سال ۶۶ و بعد



از تأسیس ارتش سازمان، در مجموع ۲۳ بار عملیات نظامی در منطقه‌ی نوار مرزی ایران و عراق با کمک و پشتیبانی ارتش رژیم صدام، صورت گرفته است که در این عملیات‌ها، جمعاً ۵۸۸۰ نفر از نیروهای جمهوری اسلامی، شهید شده‌اند. البته می‌توان اشاره کرد که سازمان از طریق ارائه آمار در پی اغراق و بزرگ‌نمایی به منظور ترسیم یک چهره‌ی مقتدر، فراگیر و توانمند از خود بوده است؛ ولی این امر به خودی خود، بیانگر ماهیت تروریستی و خائنانه‌ی آنان است که در زمان جنگ با دشمن کشور ایران به منظور ضربه زدن به نظام و ملت ایران قرارداد همکاری منعقد داشته است. به نقل از سایت خبری بازتاب سازمان منافقین تا زمان حمله‌ی آمریکا به عراق در مجموع هفت هزار عملیات تروریستی در ایران انجام داده و ۵۰ هزار تن از مردم و مقامات ایران و عراق را به قتل رسانده است ([www.baztab.com](http://www.baztab.com))<sup>۱</sup>. بر این اساس، علاوه بر دولت ایران که این سازمان را تروریستی می‌شناسد، سابقه‌ی معرفی این سازمان به‌عنوان یک سازمان تروریستی در مجامع بین‌المللی وجود دارد. از جمله اتحادیه‌ی اروپا در سال ۲۰۰۲ میلادی این سازمان را در فهرست گروه‌های تروریستی قرار داد؛ اما هفت سال بعد، از این لیست خارج و محدودیت‌های آن را رفع کرد. دولت بیل کلینتون، رئیس‌جمهوری اسبق آمریکا در سال ۱۹۹۷ سازمان مزبور را در فهرست سازمان‌های تروریستی وزارت خارجه‌ی این کشور قرارداد و از آن تاریخ تاکنون وزارت خارجه آمریکا در گزارش‌های سالانه خود درباره‌ی تروریسم که به‌کنگره ارائه می‌دهد، سازمان را به‌عنوان یک گروه تروریستی بین‌المللی شناخته است ([www.state.gov](http://www.state.gov)). اما هرگز دولتمردان این کشور حاضر به محاکمه و مجازات آنها نشده‌اند. بعید به نظر نمی‌رسد که دولت آمریکا با توجه به سوابق و اقدامات تروریستی که این سازمان در قبل از انقلاب اسلامی در ایران نسبت به اتباع امریکایی داشته است، سازمان منافقین را گروهی تروریستی معرفی کرده باشد. البته شواهد روشنی در همکاری سیستم‌های جاسوسی و اطلاعاتی آمریکا در دریافت اطلاعات محرمانه‌ای که

---

1- [www.tabnak.ir](http://www.tabnak.ir)

در رابطه با داخل ایران و به خصوص مسائل مربوط به انرژی اتمی توسط اعضای منافقین ارائه می‌گردد، وجود دارد.

با آشنایی اجمالی که از وقایع تروریستی حاصل شده و توجه به این نکته که تروریست‌ها در هر زمان توجیه‌هایی در توسل به اقدامات خشونت‌آمیز خود به کار برده و خود را نماینده‌ی گروه یا قشرهای مختلف جامعه می‌دانند که برای برقراری عدالت و مقابله با ظلم، چاره‌ای جز این گونه اقدامات انقلابی ندارند. متأسفانه در هر مقطع زمانی اندیشمندانی بوده‌اند که مبنای فکری یا دینی غلط خود را رنگ و لعاب مقدس داده و از این گونه اقدامات حمایت کرده‌اند. بدین ترتیب در طول تاریخ، تروریسم مورد ارزیابی و قضاوت‌های متفاوتی قرار گرفته است و آن‌جا که در راستای اهداف و خواسته‌های فریبنده‌ی شخص یا اشخاصی بوده است، تروریسم؛ خوب یا حتی مقدس شده است.

#### **دوگانه‌انگاری تروریسم در طول تاریخ (تروریسم خوب و تروریسم بد)**

بر خلاف آنچه امروزه به نظر می‌رسد که هیچ عقیده و ایدئولوژی رسمی در توجیه تروریسم وجود نداشته است، واقعیت این است که اندیشمندان و سیاستمدارانی بوده و هستند که تروریسم را یگانه راه پیکار علیه ستمگری، حق‌کشی و غارتگری فرمانروایان و زورگویان و ایجاد جامعه‌ای آزاد و عادلانه می‌پندارند و هرگونه روش مبارزه اعتدالی یا انقلابی دیگر را نفی می‌کنند (خامه‌ای، ۱۳۸۱: ل). در واقع، همان‌طور که همواره در طی تاریخ افرادی بوده‌اند که به جان سلاطین و زمامداران سوء قصد می‌کرده‌اند، همان‌طور هم همیشه کسانی وجود داشته‌اند که عاملان ترور را نه تنها مجرم نمی‌شناختند، بلکه آنها را مورد ستایش قرار می‌دادند. در دوران باستان هنگامی که شهرها به صورت جمهوری اداره می‌شدند، افرادی که به منظور دفاع از آزادی، حکمرانان مستبد را به قتل می‌رساندند، مورد احترام عمومی قرار می‌گرفتند.

در دوره‌ی پیدایش فرقه‌ی پروتستان، «ژزوئیت‌ها» که با این فرقه بودند، توسل به ترور را برای از بین بردن مخالفان خود، مجاز می‌دانستند. به عقیده‌ی آنها یک متدین واقعی نمی‌بایستی از کشتن یک ملحد حتی اگر این ملحد شاه باشد، امتناع ورزد. در زمان‌های اخیر آنارشیست‌ها

که معتقد به دست زدن به «عمل مستقیم» بودند، طبعاً از قتل‌های سیاسی دفاع می‌کردند آنها عملیات تروریستی خود را گسترش می‌دادند و هرکس را نماینده ارتجاع یا بورژوازی تشخیص می‌دادند، مستحق قتل می‌دانستند. در نوشته‌های آنارشیست‌هایی از قبیل «باکونینگ»<sup>۱</sup> مطالبی درباره‌ی مشروعیت ترور دیده می‌شود. سیسرون<sup>۲</sup> در کتاب خود موسوم به «اخلاق» کشتن ستمگران را موجه قلمداد کرده است. وی در سال ۴۴ قبل از میلاد از قتل ژول سزار قیصر روم ابراز خشنودی کرده و به یکی از توطئه‌گران این قتل تبریکات خود را ابراز داشته بود (ژو، ۱۳۷۱: ۱۵).

از دیگر ستایشگران ترور می‌توان به «لولسین» (۱۹۲-۱۲۵) یکی از فلاسفه‌ی یونان اشاره کرد که در کتاب‌های خود از کشتن ستمگران دفاع کرده است. «لیبانیوس» (۳۹۱-۳۱۴) یکی از متفکران یونانی نیز از مدافعان ترورهای سیاسی بود.

در قرون وسطی یکی دیگر از علمای کلیسای اسپانیا موسوم به «فرانسیسکو لوآرز» (۱۶۱۷-۱۵۴۸) در کتاب مشهور خود موسوم به «دفاع از مذهب کاتولیک» چنین نوشته بود: «هرگاه حفظ مصالح کشور مستلزم قتل یک پادشاه ستمگر باشد، هر کس مجاز به قتل او می‌باشد» (همان: ۱۶). در سال ۱۸۴۸ میلادی نظریه‌پرداز آلمانی به نام کارل هایزن، در رساله‌ای با عنوان Der Mord (قتل) یک دکترین برای تروریسم مطرح کرد و گفت که برای دستیابی به دموکراسی، توسل به هر شیوه‌ای روا است! دموکرات رادیکال هایزن می‌نویسد: اگر لازم باشد برای نابودی قدرت بربرها<sup>۳</sup> نیمی از قاره متلاشی شود و حمام خون به راه بیافتد عذاب وجدان به خود راه ندهید. آن کس که با رضایت خاطر خویشتن را شادمانه برای نابودی یک میلیون بربر فدا نکند، یک جمهوری‌خواه واقعی نیست ([www.lemondeDiplomatique.fr](http://www.lemondeDiplomatique.fr)). این عقیده که توجیه‌گر هر وسیله‌ای برای رسیدن به جمهوری است قابل تعمیم برای رسیدن به هر هدف

1- Bakounine

2- Ciceron

3- Barbaras

خوبی خواهد بود. بنابراین، دو نوع تروریسم خواهیم داشت؛ تروریسم خوب و تروریسم بد. ملاک تمیز و تفکیک خوب و بد، انگیزه‌ی وداعی تروریست‌ها می‌باشد.

وجود انگیزه‌ی سیاسی در غالب جرایم تروریستی از یک طرف و اختلاف نظرهایی که در امور سیاسی وجود دارد را می‌توان یکی از علل اساسی عدم دستیابی به تعریف مشترک از تروریسم دانست به طوری که در خصوص جرم تروریسم و مرتکبین اعمال تروریستی گفته شده است: «آن شخصی که از نظر یک نفر تروریست محسوب می‌شود، از نظر دیگری یک مبارز راه آزادی است.»

به عنوان مثال، کسی که از نظر امریکایی‌ها در زمان سانديست‌ها، تروریست بود از نظر اتباع نیکاراگوئه قهرمان بود. امروزه اقدامات مبارزان رهایی‌بخش فلسطینی‌ها از نظر امریکا و کشورهای غربی تروریستی محسوب می‌شود، در حالی که چنین قضاوتی توسط مسلمانان پذیرفته نمی‌شود و این اعمال را با توجه به هدف آزادی وطن خود، مقدس و به عنوان اقدامات رهایی‌بخش می‌دانند.

هر چند سیاستمداران امریکایی مدعی هستند که تروریسم به هر شکل آن محکوم است، اما در تعریف اعمال تروریستی و اعمال ضد تروریستی تفاوتی قائل نشده‌اند و تنها فرق اصلی در این است که «چه کسی» خشونت تروریستی را به کار گرفته است. نوام چامسکی ضمن انتقاد از این شیوه‌ی ایالات متحده، می‌گوید اگر تروریست‌ها کسانی باشند که دوستشان نداریم عمل آنها تروریسم است، ولی اگر از کسانی باشند که دوستشان داریم که شامل خود ما نیز می‌شود عمل مزبور ضد تروریسم است (چامسکی، ۲۰۰۲).

برداشت‌های متفاوت راه رسیدن به یک سیاست واحد در مبارزه با تروریسم را بسیار دور از انتظار خواهد کرد.

### مبانی جرم‌انگاری تروریسم

جرم یا پدیده‌ی جنایی عبارت از فعل یا ترک فعلی است که به نظم و امنیت اجتماع اخلاص وارد می‌کند و جامعه در برابر آن به تدابیر کیفری متوسل می‌شود. اولین شرط تحقق هر

جرم لطمه به مهم‌ترین ارزش‌های حاکم بر آن جامعه و مغایرت آن با نظم اجتماعی است. دومین شرط تحقق هر جرم آن است که در قانون جزا تصریح و برای آن ضمانت اجرای کیفری پیش‌بینی شده باشد. زیرا نظم اجتماعی دارای یک مفهوم کاملاً نسبی است و در زمان و مکان مختلف، مورد برداشت متفاوت قرار می‌گیرد. بنابراین، به‌منظور جلوگیری از تعرض و خودکامگی دولتمردان و نادیده انگاشتن حقوق و آزادی‌های شهروندان، ضروری است که رفتارهای مخل نظم و امنیت جامعه توسط قانون‌گذار بیان شود و واکنش جامعه و ضمانت اجرای آن دقیقاً تعیین گردد.

خصوصیت مهم هر پدیده‌ی جنایی این است که جامعه را ناامن می‌کند و ترس از جرم را بر مردم مستولی می‌گرداند. در نتیجه‌ی امنیت در بخش‌های گوناگون خود خصوصاً امنیت فردی و اجتماعی و بالمال نظم اجتماعی به مخاطره می‌افتد. در این حالت است که نظام کیفری، که مجموعه‌ای از نهادها و آیین‌های معقول جامعه برای بیان واکنش علیه جرم و بزه‌کاری است مداخله می‌کند تا امنیت از دست‌رفته و نظم از هم گسیخته اجتماع را به آن بازگرداند و آرامش خاطر را جایگزین ترس از جرم کند. حفظ آرامش همگانی در برابر بزه‌کاری و هدایت خشونت طبیعی انسان‌ها به راه‌های قانونی و مشروع، از اهدافی است که دولت‌ها در رسیدن به آن می‌کوشند و از نظام کیفری بهره می‌گیرند (محمودی چانکی، اینترنت). بنابراین، نخستین کوشش قدرت عمومی تعیین احکامی است که اهمیت آنها برخوردار از ضمانت اجرای کیفری را توجیه می‌کند و این همان موضوع توصیف مجرمانه است (اردبیلی، ۱۳۷۹: ۳۵). طبعاً متعاقب این توصیف مجرمانه، ضمانت اجرای کیفری یا مجازات برای این گونه رفتارهای نابهنجار تعیین خواهد شد. به این فرایند جرم‌انگاری تلقی می‌شود. بدون شک قانون‌گذار در تشخیص یک رفتار نابهنجار و جرم‌انگاری آن خود را موظف به رعایت اصول و چارچوبه‌ای می‌بیند. از آنجا که نظام کیفری ایران متأثر از احکام اسلامی است جرم‌انگاری در حوزه‌ی ارزش‌های اساسی دین، به معنای بیان، اعلام و قانون‌گذاری کیفری در باره‌ی جرایم و مجازات‌های شرعی خواهد بود (آقابابایی، ۱۳۸۴: ۱۲).

برای تروریسم هر تعریفی در نظر گرفته شود و علل و ریشه‌های این پدیده را در هر گونه ظلم و بی‌عدالتی اجتماعی بباییم، تردیدی در این واقعیت نیست که تروریسم به اصلی‌ترین حقوق انسانی تعرض می‌کند. تروریسم تهدیدی بزرگ برای حیات و امنیت انسان محسوب می‌شود. زیرا آن چه آماج حملات تروریستی قرار می‌گیرد، مهم‌ترین ارزش‌های جامعه‌ی انسانی از جمله جان افراد بی‌گناه است و ضرورت برقراری امنیت اجتماعی و حفظ جان اشخاص از طبیعی‌ترین انتظاراتی است که اعضای جامعه از متولیان جامعه‌ی خود دارند. بنابراین، جرم‌انگاری رفتارهایی که پاسخی مناسب به احساس نیاز به برقراری عدالت و امنیت غالب شهروندان باشد، به‌طور کامل قابل توجیه است (چانکی، پیشین). توسعه‌ی ابعاد و گستره‌ی اقدامات تروریستی و صدمات جانی و مالی ناشی از تروریسم باعث شده است که بسیاری از کشورها برای مقابله با آن قوانین ویژه‌ای در جهت تشدید مجازات و تسریع دادرسی و تقویت دستگاه‌های امنیتی و پلیسی به تصویب برسانند. در روند این اقدامات، که با مستمسک قرار دادن مبارزه با تروریسم صورت می‌پذیرد، نباید موارد مکرر نقض حقوق بشر را از نظر دور داشت.

باگسترش اقدامات تروریستی و بروز جلوه‌های نوین این پدیده در کشورهای مختلف، و الزامی که متعاقب تأکید شورای امنیت سازمان ملل متحد در قطعنامه‌های متعدد صادره پس از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر برای اعضای جامعه‌ی بین‌المللی در جرم‌انگاری تروریسم و تأمین مالی آن ایجاد شد، موج جرم‌انگاری پدیده‌ی تروریسم در سال‌های اخیر کم و بیش در کشورهای متعددی بروز کرده است. در این مبحث به مبانی نظری جرم‌انگاری تروریسم به‌عنوان یک رفتار توأم با خشونت که با هدف قرار دادن جان و مال مردم موجب سلب امنیت مردم و جامعه می‌شود، از دیدگاه حقوق بین‌الملل و حقوق اسلامی می‌پردازیم و در مبحث بعدی به بررسی وضعیت تروریسم در نظام حقوقی ایران و اقدامی که نسبت به جرم‌انگاری تروریسم به‌عنوان یک

پدیده‌ی مجرمانه‌ی مستقل در لایحه‌ی مبارزه با تروریسم در ایران شروع گردید، پرداخته می‌شود.

### تروریسم و نقض حقوق بشر

در عصری که زندگی می‌کنیم پیشرفت‌های علمی و فناوری، قدرت نوینی را در اختیار صاحبان آن قرار داده و تبدیل به اهرمی جهت تفوق نسبت به سایر اعضای جامعه گردیده است. بُعد دیگر این برتری در اختیار گرفتن فناوری در ارتکاب جرایم و قانون‌شکنی است. در چنین شرایطی تهدیدهای روزافزون نسبت به زندگی انسان، محیط زیست و امنیت و آسایش انسان‌ها از ویژگی‌های دنیای امروز ماست. برای حمایت و دفاع از انسان و حقوق بنیادین او که همه‌ی ملل و همه‌ی ادیان به نوعی با آن تفاهم و توافق دارند، اسناد و سازوکارهایی پیش‌بینی شده است. واژه‌ی حقوق بشر در بین جوامع سابقه چندان دیرینه‌ای ندارد، اما در دنیای امروز در پرتو وابستگی‌های مادی و معنوی و منافع متقابل بشری و احساس مشترک در قبال مشکلات و معضلاتی که حیات و امنیت نوع بشر را به مخاطره افکنده، دگرگونی‌های ژرف در ساختار نظام بین‌الملل و جهت‌گیری‌های آن ایجاد شده است. متأثر از تحولات و رویکردهای جدید، حقوق بشر مورد توجه خاص مراجع بین‌المللی قرار گرفته و از ابعاد گسترده‌ای در سطح نظام بین‌المللی بهره‌مند گشته است. تا آن حد که دامنه‌ی آن به صلح و امنیت بین‌المللی کشانده شده است و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی جزء فلسفه‌ی رعایت حقوق بشر در سطح داخلی و خارجی گشته است. در این راستا اوضاع داخلی یک کشور، حتی اگر منافع هیچ دولت دیگری در آن دخالت نداشته باشد، چه بسا تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی به شمار رود. بر این اساس، با این واقعیت مواجه می‌گردیم که موضوع حقوق بشر در قلمرو صلح و امنیت بین‌المللی و تبعاً در دستور کار شورای امنیت قرار می‌گیرد. این توجه به اهمیت فزاینده‌ی حقوق بشر و حفظ ارزش‌های اساسی و مفاهیم مشترک می‌تواند مانع تعرض به حقوق انسان‌ها گردد (شریفیان، ۱۳۸۰: ۸۱۳).

تروریسم به هر صورتی که تعریف شده باشد، باید تأکید شود که حقوق بشر هیچ اختیاری به افراد نمی‌دهد که از خشونت علیه دولت یک کشور استفاده کنند. در واقع، آنهایی که به خشونت متوسل می‌شوند حقوق بشر قربانیان خود را نقض می‌کنند (واربریک، ۱۳۸۳: ۹۸). تروریسم، ارتباط تنگاتنگ و اجتناب‌ناپذیری با نقض حقوق بشر دارد. به طوری که، هر جا اعمال تروریستی رخ داده است، حقوق بشر نقض شده است و از طرفی نقض حقوق بشر زمینه‌ی مناسبی را برای تروریسم مهیا می‌سازد. تروریسم یک اقدام و عملکرد غیرانسانی و ضرورتاً موجب نقض حقوق بشر خواهد شد. به همین جهت تمام اشکال تروریسم چه توسط اشخاص عادی یا اشخاص رسمی، برای اهداف عادی یا سیاسی یا به نام یک دولت به وقوع بپیوندد. از نظر حقوق بین‌الملل به‌عنوان یک اقدام مجرمانه تلقی خواهد شد.

یکی از وظایف سازمان ملل متحد تشویق به احترام جهانی و مؤثر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس و زبان یا مذهب است.<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد اصول شناخته شده‌ی حقوق بشر تمام اشکال اعمال خشونت تروریستی را منع کرده است. همچنین تمام اقدامات تروریستی به نوعی اصول حقوق بشر را نقض می‌کند. به موجب اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸: «هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.»<sup>۲</sup> همچنین اعلامیه اشعار می‌دارد: «احدی را نمی‌توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا خلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد.»<sup>۳</sup> با این حال، جرایم تروریستی معمولاً مطابق قوانین کیفری ملی مجازات می‌شوند. مواد مشابهی در خصوص رعایت حقوق بشر و محدودیت توسل به تمام اشکال تروریسم از طریق تهدید یا ارتکاب اعمال خشونت‌زا در کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو.<sup>۴</sup> همچنین میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی<sup>۵</sup> مصوب ۱۹۶۶، کنوانسیون‌های منطقه‌ای از قبیل

۱- بند ج ماده‌ی ۵۵ منشور ملل متحد.

۲ - ماده‌ی ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر.

۳ - ماده‌ی ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر.

4 - Geneva Coventions (I,II,III,IV)1949.

5 - CCPR- International Convention on Civil and Political Rights.



کنوانسیون امریکایی حقوق بشر،<sup>۱</sup> کنوانسیون اروپایی حقوق بشر،<sup>۲</sup> منشور آفریقایی حقوق بشر و ملل،<sup>۳</sup> و اعلامیه‌ی حقوق بشر اسلامی پیش‌بینی و ممنوع شده است. اعلامیه‌ی صلیب سرخ استانبول<sup>۴</sup> در سال ۱۹۶۹ اعلام داشت که این حق بشر است تا از هر گونه ترس، خشونت و بی‌رحمی، تهدید و اضطراب که ناشی از احتمال صدمه‌ی جانی به او یا صدمه به حیثیت و مقام و شأن اوست رها باشد (International Conference, 1969).

دبیرکل سازمان ملل متحد، در سال ۱۹۷۲ اشاره داشت که اعمال تروریستی موجب نقض شدید حقوق بنیادین، آزادی‌ها و کرامت انسانی می‌شود و اضافه نمود که تروریسم حیات و زندگانی و آزادی بنیادین افراد بی‌گناه را تهدید، به مخاطره یا نابود می‌سازد (UN, 1972). در هنگام برگزاری بیست و هفتمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعضای مجمع خواستار اعمال اقدامات لازم به منظور پیشگیری از تروریسم و دیگر اشکال خشونت که حیات انسان‌های بی‌گناه را به مخاطره می‌اندازد یا موجب به خطر انداختن آزادی‌های بنیادین آنان می‌شود، گردید و دبیرکل سازمان ملل در این اجلاس اعلام کرد که: «جهان به‌طور فزاینده‌ای به واسطه‌ی اقدامات تروریستی که زندگانی افراد، نه تنها در خصوص رهبران ملی و مأموران سیاسی، بلکه سایر انسان‌ها که تنها جرم آنها دارا بودن نژاد یا مذهب یا ملیت خاص است، و حتی ناظران بی‌گناه را از بین می‌برد، دچار رنج و فاجعه شده است. این اعمال خشونت‌آمیز در سراسر جهان جوی از رعب و وحشت ایجاد کرده است که هیچ‌کس از آن ایمن نیست.»<sup>۵</sup>

مجمع عمومی با صدور اعلامیه‌ی «تدابیری برای امحای تروریسم بین‌الملل» در سال ۱۹۹۴ تروریسم را به‌عنوان «تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی» شناخت و تصریح کرد که کلیه‌ی اقدامات، روش‌ها و شیوه‌های تروریسم بین‌الملل، نقض فاحش اهداف و اصول منشور ملل متحد محسوب می‌شوند که می‌توانند صلح و امنیت بین‌الملل را تهدید کنند، روابط

1 - American Convention on Human Rights.

2- European Convention on Human Rights.

3- African charter on Human and people's Rights(African Union 1981).

4- The Red Cross Istanbul Declaration.

5 - See GAOR Sixth Committee, 27th Session, 16 Nov. 1972.

دوستانه‌ی میان ملت‌ها را مختل کنند، مانع همکاری بین‌المللی شوند و موجب تضييع حقوق و آزادی‌های اساسی بشر و تضعیف مبانی دموکراتیک جوامع گردند (UNGA, 1994).

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قطعنامه‌های متعددی تروریسم را به‌عنوان عملی که موجب نقض حقوق بشر می‌گردد، محکوم کرده است. قطعنامه‌ی ۵۰/۱۸۶ در باب حقوق بشر و تروریسم که در ۲۲ ماه دسامبر ۱۹۹۵ تصویب شد، با اعلام نگرانی شدید از نقض‌های فاحش حقوق بشر توسط گروه‌های تروریستی، تمامی اعمال، شیوه‌ها و رویه‌های تروریسم را به‌عنوان فعالیت‌هایی که موجب نقض حقوق بشر، آزادی‌های اساسی و دموکراسی، تهدید به تمامیت ارضی و امنیت دولت‌ها، بی‌ثباتی در حکومت‌هایی که به‌طور مشروع تشکیل شده‌اند، تضعیف نهادهای جامعه‌ی مدنی و نتایج وخیمی در خصوص توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی دولت‌ها به بار می‌آورند را محکوم کرد (UN, 1972).

تروریسم، الزاماً در برگیرنده‌ی نقض‌های اصول حقوق بشر است و تروریست‌ها مرتکب یک‌سری اعمال غیرانسانی می‌شوند که باعث نقض شدید حقوق بشر می‌گردند. بنابراین، هدف اولیه در مبارزه با تروریسم باید حمایت و پشتیبانی از حقوق بشر باشد. زیرا اعمال تروریستی از جمله قتل، جراحت، آدم‌ربایی، گروگان‌گیری و غیره به انسان‌های بی‌گناه تعرض می‌کند.

#### مبانی نظری جرم‌انگاری تروریسم از دیدگاه حقوق اسلامی

اصولاً ادیان الهی مخالف هرگونه ترور و اعمال خشونت‌آمیز نامشروع هستند. ارتکاب این‌گونه اعمال، علاوه بر تجاوز آشکار به حقوق انسان‌ها، اختلال نظام و سلب امنیت عمومی را در پی دارد. در شریعت اسلامی، افراد و اشخاص که به‌منظور ایجاد رعب، وحشت، هرج و مرج و ناامنی از ابزار و وسایل جنگی یا سلاح استفاده کنند، به‌عنوان محارب و مفسد فی‌الارض، معرفی شده‌اند که شدیدترین مجازات در فقه اسلامی برای آنها تعیین شده است. اسلام طرفدار صلح و امنیت است و اصولاً هر کس با صلح و امنیت و سازش مخالف باشد از نظر اسلام محکوم است. رعایت حرمت جان هر انسان از اصول مسلم اسلامی است تا آن‌جا که خداوند حرمت قتل انسانی بی‌گناه را به اندازه کشتن تمامی انسان‌ها تشبیه کرده است؛

در اسلام تنها کشتن کسی که مرتکب قتل عمدی و یا رواج فساد در جامعه شده باشد جایز شناخته شده است.<sup>۱</sup>

اعلامیه‌ی اسلامی حقوق بشر در ماده‌ی ۲ خود تأکید می‌کند که: «زندگی موهبتی است الهی و حقی است که برای هر انسانی تضمین شده است و بر همه‌ی افراد و جوامع و حکومت‌ها واجب است که از این حق حمایت نموده و در مقابل هر تجاوزی علیه آن، ایستادگی کنند و جایز نیست کشتن هیچ کس بدون مجوز شرعی.»

با وجود مبانی روشنی که در اسلام جهت محکومیت تروریسم می‌توان یافت، در پی وقوع اعمال تروریستی ۱۱ سپتامبر در ایالات متحده، مطالب زیادی درباره‌ی نقش اسلام و مسلمانان در وقوع این گونه اعمال نوشته و گفته شده است. در میان ارزیابی‌های نقش اسلام در اعمال تروریستی دیدگاهی که ترویج داده می‌شود این است که همانا اسلام مقصر توسعه‌ی تروریسم و افراط در جهان است (سولوکیانین، ۱۳۸۱: ۸۱).

متأسفانه اظهارات برخی اشخاص و رهبران سازمان‌های افراطی اسلامی که متهم به ایفای نقش در این گونه حوادث بودند، در عاریه گرفتن عناوینی مقدس هم چون جهاد و مقابله با کفار، تأییدکننده‌ی این گونه ارزیابی‌های نادرست بوده است. کافی است به شعارها و اعلامیه‌های اسامه بن لادن توجه شود که نه تنها به ایالات متحده و تمام غرب بلکه به متحدان آنها در جهان اسلام اعلام جهاد کرد و قتل مردم عادی را از زاویه‌ی دید شریعت، مشروع دانست، چرا که این افراد به حفظ قدرت دشمنان اصلی مسلمانان کمک می‌کنند (همان).

حادثه‌ی تروریستی ۱۱ سپتامبر فرصتی بی‌بدیل برای اشخاصی که همواره مترصد ضربه زدن به فرهنگ و تمدن اسلامی را داشتند، فراهم آورد و از این موقعیت کمال استفاده را برای متهم ساختن اسلام و مسلمانان به کار بردند و اسلام را مبلغ خشونت و مروج تروریسم معرفی و سعی کردند که اسلام را در مقابل فرهنگ و تمدن غرب قرار دهند. با به‌کار بردن عباراتی

۱- آیه ۳۲ مائده: «... من قتل نفساً بغير نفس اوفساد فی الارض فکانما قتل الناس جميعاً و من احياها فکانما احيا الناس جميعاً...»

همچون اسلام دین شمشیر و خشونت و حقوق اسلامی حاوی احکام اجتماعی و جزایی خشونت‌زاست، سعی در القای چهره نادرستی از احکام اسلامی نزد جهانیان شده است. برای شناخت و درک صحیح موضع اسلام نسبت به اعمال خشونت‌زایی که به‌عنوان اعمال تروریستی شناخته می‌شوند، باید اصول و مبانی پذیرفته شده اسلامی که هر مسلمانی خود را مکلف به رعایت آنها می‌داند، به‌عنوان فرهنگ اسلامی مورد توجه و ترویج قرار گیرد. مهم‌ترین ارزش‌های اسلامی در این ارتباط که در اینجا از تفصیل آنها خودداری می‌گردد عبارتند از:

الف) حق حیات به‌عنوان مهم‌ترین اصل حقوق فطری و طبیعی انسان. زندگی، موهبتی است که خداوند آن را به بشر ارزانی داشته است، هیچ فرد و حکومتی نمی‌تواند این حق را از فرد سلب کند و یا آسیبی به جسم و روح او وارد آورد. کشتن هیچ‌کس بدون مجوز شرعی جایز نیست. صیانت و حمایت از جان و زندگی افراد، یکی از وظایف اصلی حکومت است و بقای هر جامعه و تمام اساس امنیت ملی و بین‌المللی بر آن استوار است، و هیچ حکومتی نمی‌تواند نسبت به مسئولیت ملی و بین‌المللی خود در این باره بی‌اعتنا باشد (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۷۵: ۳۸).

بدون شک مکتب اسلام، اهمیت خاصی برای حق حیات انسان قائل است و آن را در رأس همه‌ی حقوق قرار می‌دهد، و اعتقاد دارد، تا زمانی که این حق برای افراد یک جامعه تأمین نگردد، بحث درباره‌ی سایر حقوق بی‌فایده است، البته باید توجه داشت که حق حیات، مطلق نیست و همه‌ی طرفداران حقوق نیز به این نکته اذعان دارند. بنابراین، در نظام حقوقی اسلام حق حیات و تأمین امنیت و حفظ جان انسان‌ها قبل از هر چیزی مورد توجه است. بنابراین، با وجود این مبانی محکم در خصوص لزوم حمایت از حق حیات، کلیه‌ی دولت‌ها از جمله دولت ایران، نه تنها ملزم به احترام به حق زندگی افراد و اتباع خود هستند باید به‌منظور صیانت و حمایت از جان آنها و جلوگیری از جرایم و تبهکاری‌ها و تأمین نظم و امنیت با جرم‌انگاری هرگونه رفتاری که به حیات انسان‌های بی‌گناه لطمه می‌زند، از جمله اقدامات تروریستی را به‌عنوان جرمی شدید مورد توجه قرار دهند.

ب) حق کرامت انسان، کرامت به معنای پاک بودن از آلودگی و برخورداری از عزت و شرف و کمال مخصوص به آن موجود. انسان در نظر اسلام دارای مقام خلیفه‌الله است. امروزه این مطلب مورد پذیرش قرار گرفته است که حقوق بشر تجلی بارز کرامت انسان است، و تکلیف دولت‌ها به تضمین رعایت آنها ناشی از شناخت همین کرامتی است که قبلاً منشور ملل متحد و اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر آن را اعلام نموده‌اند. اسلام دو نوع کرامت؛ ذاتی و ارزشی برای انسان‌ها در نظر گرفته است.

ج) و بالاخره حق برخورداری از صلح و امنیت. این حق از حق حیات تفکیک‌ناپذیر است. بنابراین، همه اعتبار و ارزش حق حیات را می‌توان به حق صلح نیز تسری داد. از نظر اسلام، صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز انسان‌ها با عقاید و مذاهب گوناگون، یک ارزش و هدف است و هدف از صلح، مصلحت‌گرایی نیست، بلکه خود صلح، مصلحت است؛ زیرا با زندگی فطری انسان‌ها سازگارتر است و در شرایط صلح، رشد و تعالی انسان و تفاهم برای رسیدن و توافق‌ها و سرانجام یگانگی آئین بشری و گرایش به حق امکان‌پذیرتر است (عمید زنجانی، ۱۳۷۷: ۱۴۰).

#### مقابله با تروریسم در نظام حقوق کیفری ایران

در حقوق کیفری ایران، عنوان مجرمانه‌ی مستقلی برای تروریسم پیش‌بینی نشده است. اما یکی از مهم‌ترین جرایم علیه امنیت جامعه، که با واکنش کیفری شدیدی در دین اسلام همراه است جرم «محرابه و افساد فی الارض» است. آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی مائده بیانگر حد و مجازات کسانی است که در اصطلاح به آنها «محراب» و «مفسد فی الارض» گفته می‌شود. خداوند در آیه‌ی مزبور می‌فرماید: «همانا کیفر کسانی که با خدا و پیامبرش می‌جنگند و در زمین به فساد کردن می‌کوشند، این است که کشته شوند یا به دار آویخته شوند یا دست‌ها و

پاهای آنها در جهت خلاف یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید شوند. این خواری آنها در دنیاست و برای آنها در آخرت عذابی بزرگ است»<sup>۱</sup>.

مطابق نظری در فقه امامیه، محاربه به قیام و جنگ علیه حکومت اسلامی تعبیر شده است<sup>۲</sup> و موضوع حکم آیه را در خصوص مسلمانانی دانسته‌اند که در مقابل دولت اسلامی به قیام مسلحانه برخیزند و شامل کسی که به قصد ارباب مردم و گرفتن اموال آنها، دست به اسلحه می‌برد و کسی که گناهان کبیره انجام می‌دهد، نمی‌شود. زیرا کسی که در مقابل دولتی بایستد که پیامبر بنیانگذار آن بوده است، حقیقتاً محارب با پیامبر است. اما کسی که با گروهی از مسلمانان به قصد گرفتن اموال آنها محاربه کند، حقیقتاً محارب با پیامبر شمرده نمی‌شود (مؤمن: ۳۷۶). براین نظر اشکالاتی وارد است و نظر مشهور فقهای امامیه بر خلاف این نظر است.<sup>۳</sup> از طرفی مستفاد از کلمات فقهای عظام این است که قیام علیه حکومت اسلامی از مصادیق «بغی» است و اگر ما بپذیریم که عنوان محاربه شامل قیام مسلحانه علیه حکومت می‌شود، محلی برای جرم بغی باقی نمی‌ماند (مرعشی، اینترنت).

همچنین دیدگاه غالبی که در فقه امامیه و اهل سنت وجود دارد تفکیک بین عنوان مجرمانه‌ی محاربه و بغی است. مستند قرآنی جرم بغی آیه‌ی ۹ سوره‌ی حجرات<sup>۴</sup> است. خداوند در این آیه می‌فرماید: «اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر مقاتله و جنگ نمودند، پس میان ایشان صلح و آشتی برقرار سازید. چنانچه یکی از آن دو گروه بر دیگری ظلم و سرکشی کرد با آن گروه ظالم پیکار کنید تا به سوی فرمان خدا باز آید (ترک ستم کند) پس هرگاه به حکم حق برگشت با حفظ عدالت میان ایشان صلح دهید و به عدل و داد

۱- «الْمَاجِرَاؤُا الَّذِیْنَ یُحَارِبُونَ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ وَیَسْعَوْنَ فِی الْاَرْضِ فَسَادًا اَنْ یُقْتَلُوْا اَوْ یُصَلَّبُوْا اَوْ تُقَطَّعْ اَیْدِیْهِمْ وَاَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ اَوْ یُنْفَوْا مِنْ الْاَرْضِ ذَلِكُمْ خِزْیٌ فِی الدُّنْیَا وَلَهُمْ فِی الْاٰخِرَةِ عَذَابٌ عَظِیْمٌ»

۲- ر. ک. محمدی گیلانی، محمد، حقوق کیفری در اسلام، تهران، انتشارات المهدی، چاپ اول، ۱۳۶۱ صص ۳۴-۳۹ و الهیان، مجتبی، نگرش فقهی و حقوقی پیرامون احکام مدون قصاص و در فقه امامیه، انتشارات مجتمع آموزش عالی قم ۱۳۷۲، ص ۵۱ و فیض، علیرضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، وزارت ارشاد اسلامی، ج ۲، صص ۹۹-۹۷

۳- ر. ک. محمود، هاشمی شاهروردی، پیشین

۴- «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ أَحَدُهُمَا عَلَى الْآخَرِي فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبَغَىٰ حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَ تِ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»

رفتار کنید که محققاً خدا کسانی را که به عدل و داد رفتار کنند دوست دارد. جرم بغی در فقه اسلامی به مفهوم قیام علیه حکومت یا دولت و از جرایم سیاسی شناخته می‌شود<sup>۱</sup> و متفاوت از جرم محاربه است.<sup>۲</sup>

قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ در باب هفتم خود به بررسی جرم محاربه و افساد فی الارض پرداخته و مجازات‌های آن را پیش‌بینی کرده است. ماده‌ی ۱۸۳ قانون مزبور در مقام تعریف جرم محاربه اشعار می‌دارد: «هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد محارب و مفسد فی الارض می‌باشد». از آنجا که مبنای جرم‌انگاری محاربه بر اساس منابع فقه اسلامی است تعریف فوق، برگرفته از همان تعریفی است که فقها عموماً آن را مطرح کرده‌اند. بر خلاف روش قانون‌گذار در پذیرش مفهومی از محاربه که مطابق مفهوم رایج نزد فقهای امامیه است، در تعیین و بیان مصادیق محاربه، سیاست جنایی متخذه توسط مقنن هماهنگ با نظر غالب فقهای اسلامی نیست و حتی با مفهومی که خود از محاربه در ماده‌ی مزبور بیان داشته است، مطابقت ندارد. بنابراین، مقنن در بیان مصادیق محاربه چه در قانون مجازات اسلامی و چه در قوانین دیگر، مرتکبان جرایمی که ماهیتاً با تعریف محاربه مطابقت ندارند را محارب دانسته و برای قضاوت این اختیار وجود دارد که مجازات پیش‌بینی شده برای محارب نسبت به کسانی که حکماً محارب شناخته شده‌اند نیز اعمال نمایند.<sup>۳</sup> در مجموع و با بررسی متون قانونی علت توسیع مصادیق محاربه در قانون دو امر بوده است؛ یکی به جهت نادیده انگاشتن تمایزی بوده است که میان محاربه و بغی در فقه وجود دارد و قانون‌گذار اعتقادی نسبت به این تفکیک نداشته است و باغی را هم محارب دانسته است. دیگری این بوده است که مقنن برخی رفتارهای مجرمانه را که ماهیتاً محاربه نیستند اما

۱- ر.ک. محمد حسن، مرعشی، بغی یا جرم سیاسی از نظر اسلام، دیدگاه‌های نود حقوق کیفری اسلام، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۷۳.

۲- ر.ک. محمد جعفر، حبیب زاده، پیشین، ص ۱۷۵.

۳- به موجب ماده‌ی ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی - حد محاربه و افساد فی الارض یکی از چهار چیز است: ۱- قتل - ۲ - آویختن به دار - ۳ - اول قطع دست راست و سپس پای چپ - ۴ - نفی بلد.

عمل مرتکب موجب اخلال در امنیت داخلی یا خارجی کشور شده را مستحق شدیدترین مجازات می‌داند. البته این موضوع قابل بررسی است که آیا چنین سیاستی با توجه به ماهیت حدود که به مجازاتی اطلاق می‌گردد که نوع و میزان و کیفیت آن در شرع مقدس اسلام تعیین شده است<sup>۱</sup> می‌تواند در حدود اختیارات مجلس شورای اسلامی باشد و برای رفتارهای مجرمانه هرچند مهم، بر خلاف اصول پذیرفته شده در اعمال مجازات حد، برای آنها مجازات جرم محاربه از جمله اعدام را در نظر بگیرد؟

به هر حال، شباهت‌هایی که بین عنوان مجرمانه محاربه و تروریسم وجود دارد، سبب شده است که قانون‌گذار نسبت به جرم‌انگاری تروریسم جدیتی به خرج ندهد. زیرا تعریف عام و سنتی که از تروریسم بیان می‌شود عبارتند از: «ارتکاب اعمال خشونت‌آمیز به منظور ایجاد ترس و وحشت در میان مردم» این تعریف، با تعریفی که فقهای امامیه از جرم محاربه به عمل آورده‌اند، بسیار نزدیک است. در طول بیش از سه دهه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، اقدامات تروریستی فراوانی توسط افراد و گروه‌های تروریستی به خصوص گروهی تحت نام سازمان منافقین در ایران به وقوع پیوسته است که تمامی این اعمال به منظور سلب امنیت مردم، ضربه زدن و یا سرنگونی دولت جمهوری اسلامی و یا مقاصد سیاسی یا جنایی دیگر بوده است و تردیدی در تروریستی بودن آنها وجود ندارد. دستگاه قضایی ایران در برخورد با مرتکبین اعمال تروریستی، بسیاری از آنها را مشمول عنوان محاربه دانسته است. ممکن است در تطبیق رفتار شخص یا اشخاصی که اعمال تروریستی را انجام داده‌اند با مقررات مربوط به محاربه در قانون مجازات اسلامی مشکل زیادی وجود نداشته باشد، اما امروزه تروریسم از اقدامات فردی یا اشخاصی که مستقیماً در اعمال تروریستی مداخله می‌کنند فراتر رفته است. به عبارت دیگر، تروریسم امروزی تروریسمی سازمان‌یافته است و افرادی بدون این‌که به‌طور مستقیم در عملیات تروریستی ورود پیدا کنند نقش کمک‌رسانی فنی، مالی،

۱- ماده‌ی ۱۳ قانون مجازات اسلامی.



اطلاعاتی، رهبری و معاونت در جرایم تروریستی را به انحاء مختلف بر عهده دارند که تأثیر این اعمال کمتر از مباشرین جرم نیست. موضوع دیگر این است که امروزه احتمال بروز اعمال تروریستی بدون به‌کارگیری سلاح با احتمال ورود آسیب‌های بسیار جدی و در حد بسیار گسترده مانند تروریسم از نوع شبکه‌ای وجود دارد. آیا با تعریف سنتی که از محاربه و سایر عناوین مجرمانه که در حقوق کیفری ایران وجود دارد، می‌توان چنین مواردی را با عنوان محاربه تطبیق داد؟ با توجه به خلأهای قانونی که در مورد تروریسم وجود دارد و به بخشی از آنها اشاره شد، دولت با هم‌فکری کارشناسان بخش‌های مختلف لایحه‌ی «مبارزه با تروریسم» را تهیه و در تاریخ ۱۳۸۲/۹/۱۵ به مجلس شورای اسلامی تقدیم نمود. اما عملاً هیچ‌گاه در دستور کار مجلس قرار نگرفت. ممکن است تهیه و تقدیم لایحه‌ی مزبور در زمان فوق را اقدامی سیاسی از جانب دولت و تنها جهت رهایی از فشار بین‌المللی که از ناحیه‌ی شورای امنیت سازمان ملل متحد به دولت‌ها در اقدامات فوری در مبارزه علیه تروریسم و جرم‌انگاری آن وجود داشت، تلقی کنیم. اما نباید ناگفته گذاشت که ماهیت آن لایحه بسیار مترقی و جامع دیده شده بود و به‌طور قطع و یقین از پشتوانه‌ی کارشناسی و علمی دستگاه‌های علمی و اجرایی کشور برخوردار بود و می‌تواند مبنای خوبی در برطرف کردن خلأهای موجود تقنینی در ارتباط با تروریسم در نظام حقوقی ایران باشد.

### نتیجه‌گیری

مهم‌ترین ابزاری که یک سیاست جنایی می‌تواند در اختیار داشته باشد قانون است. ضرورت وجود رژیم قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و حاکمیت آن بر تمامی شئون نظام عدالت کیفری، سبب شده است تا قانونگذار انتخاب‌های اساسی سیاست جنایی را معمول دارد. سیاست جنایی تقنینی جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با تروریسم تاکنون منفعلانه بوده است و قانونگذار اقدام به جرم‌انگاری این پدیده‌ی مجرمانه نکرده است. اما سیاست جنایی قضایی ایران در این ارتباط که به معنی تصمیم‌ها و عملکرد محاکم دادگستری در نظر گرفته

می‌شود، با توجه به توسیع اطلاق مفهومی و مصداقی که قانونگذار برای جرم محاربه در نظر گرفته است، و شباهت مفهومی که بین تروریسم و محاربه وجود دارد خلأ تقنینی را تا حدود زیادی مرتفع ساخته‌اند. در واقع، به دلیل اشتراکی که بین ترس و وحشتی که از اعمال تروریستی در جامعه حاصل می‌گردد و قابلیتی که محاربه در سلب امنیت جامعه دارد سبب شده است که رویه‌ی قضایی عنوان محارب را بر تروریست‌ها نیز اطلاق نماید. اما ضرورت جرم‌انگاری مستقل از تروریسم و پیش‌بینی دقیق تعریفی از تروریسم و سازمان‌های تروریستی و جرم‌انگاری تمامی جهات و انواع تروریسم از جمله عضویت و همکاری با سازمان‌های تروریستی و هرگونه مساعدت و کمک‌های مالی و اطلاعاتی و پشتیبانی از گروه‌های تروریستی، اعم از داخلی یا بین‌المللی خواه از طریق پول‌شویی یا غیره باشد غیر قابل انکار است و مسلماً با توجه به وسعت و تنوع اقدامات تروریستی، عنوان محاربه قابلیت شمول به تمامی جهات اشاره شده را ندارد.

## منابع

## فارسی

- ۴۸- آقا بابائی، حسین، (۱۳۸۴)، «گفتنمان فقهی و جرم‌انگاری در حوزه جرایم علیه امنیت ملت و دولت»، مجله فقه و حقوق، سال دوم، تابستان.
- ۴۹- آزمایش، سید علی، (۱۳۸۰)، «نگرشی نو به مفهوم تروریسم بین‌المللی»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، سال سوم، شماره چهارم، بهار- تابستان.
- ۵۰- اردبیلی، محمدعلی، (۱۳۷۹)، «حقوق جزای عمومی»، جلد ۱ و ۲، تهران، نشر میزان.
- ۵۱- الهیان، مجتبی، (۱۳۷۲)، «نگرش فقهی و حقوقی پیرامون احکام مدون قصاص و در فقه امامیه»، انتشارات مجتمع آموزش عالی قم.
- ۵۲- بیگدلی، علی، (۱۳۷۷)، «ترورهای سیاسی در تاریخ معاصر ایران»، انتشارات سروش، جلد اول.
- ۵۳- جعفری تبریزی، محمد تقی، (۱۳۷۰)، «حق کرامت انسانی»، قابل دسترسی در: بانک اطلاعات قوانین کشور، دادگستری استان تهران.
- ۵۴- حبیب زاده، محمد جعفر، (۱۳۷۰)، «بررسی جرم محاربه و فساد فی‌الارض»، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- ۵۵- خامه ای، انور، (۱۳۸۱)، «شاه‌کشی در ایران و جهان، جامعه‌شناسی و تاریخ تروریسم»، تهران، چاپخش.
- ۵۶- دل‌ماس مارتی، می‌ری؛ (۱۳۸۱)، «نظام‌های بزرگ سیاست جنایی»، ترجمه: نجفی ابرند آبادی، علی حسین، نشر میزان، چاپ اول.
- ۵۷- راثین، اسماعیل، (۱۳۵۵)، «حیدر عمواغلی»، تهران، جاویدان.
- ۵۸- رحیمی، مصطفی، «النین و لنینسیم»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۷۸ - ۱۷۷.
- ۵۹- ژو، ترانشال، (۱۳۷۱)، «ترورهای تاریخ»، ترجمه‌های خراسانی، تهران، انتشارات مجرد.

- ۶۰- سولوکیانین، لئونید، (۱۳۸۱)، «شریعت علیه تروریسم»، نشریه غرب درآیینیه فرهنگ، فروردین و اردیبهشت.
- ۶۱- سیمونیدس، (۱۳۸۳)، مترجم: محمد علی شیرخانی، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- ۶۲- شریفیان، جمشید، (۱۳۸۰)، «بین‌المللی شدن حقوق بشر»، فصلنامه سیاست خارجی، سال پانزدهم، شماره ۳، پائیز.
- ۶۳- طباطبائی مؤتمنی، منوچهر، (۱۳۷۵)، «آزادی‌های عمومی و حقوق بشر»، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- ۶۴- طبیب، علیرضا، (۱۳۸۲)، «تروریسم در فراز و فرود تاریخ»، تروریسم؛ تاریخ، جامعه شناسی، گفتمان، حقوق، تهران، نشر نی.
- ۶۵- عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۷۷)، «فقه سیاسی»، جلد دوم، تهران، امیر کبیر.
- ۶۶- فرهاد دفتری، (۱۳۷۶)، «افسانه‌های حشاشین یا اسطوره‌های فداییان اسماعیلی»، ترجمه بدره ای فریدون، تهران، نشر فروزان.
- ۶۷- فیض، علیرضا، (۱۳۶۱)، «مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام»، وزارت ارشاد اسلامی.
- ۶۸- کریسن سن آرتور، (۱۳۷۸)، «ایران در زمان ساسانیان»، ترجمه: رشید یاسمی، تهران، صدای معاصر.
- ۶۹- لازرژ، کریستین؛ (۱۳۷۵)، «سیاست جنایی»، ترجمه: دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات یلدا، چاپ اول.
- ۷۰- لازرژ، کریستین؛ (۱۳۸۲)، «درآمدی به سیاست جنایی»، ترجمه نجفی ابرند آبادی، علی حسین، انتشارات میزان، چاپ اول.
- ۷۱- ماتئو، وارن و ویلیام، هچینسون، (۱۳۸۲)، «تروریسم شبکه‌ای»، ترجمه غلامرضا رفعت نژاد، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۷۲- مؤمن، محمد، «جهاد ابتدایی در عصر غیبت»، مجله‌ی فقه اهل بیت، سال هفتم، شماره‌ی بیست و ششم،
- ۷۳- مؤمن، محمد، (۱۳۸۲)، «مجازات محارب و مفسد فی الارض»، مجله‌ی فقه اهل بیت، شماره ۳۵، پائیز.
- ۷۴- محمدی گیلانی، (۱۳۶۱)، محمد، «حقوق کیفری در اسلام»، تهران، انتشارات المهدی، چاپ اول.
- ۷۵- محمودی جانکی، محمود، «امنیت و ناامنی از دیدگاه سیاست جنایی»، قابل دسترسی در: بانک اطلاعات قوانین کشور، دادگستری استان تهران.
- ۷۶- مرعشی، سید محمد حسن، (۱۳۷۳)، «دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام»، تهران، نشر میزان، چاپ اول.
- ۷۷- مشکور، محمد جواد، (۱۳۶۲)، «تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم»، تهران، انتشارات اشراقی، چاپ سوم.
- ۷۸- هاشمی شاهرودی، سید محمود، (۱۳۷۸)، «بایسته‌های فقه جزا»، تهران، نشر میزان.
- ۷۹- واربریک، کالین، «تروریسم و حقوق بشر در: حقوق بشر: ابعاد نوین و چالش‌ها»، گردآورنده: جانوس

- 80- "*The Criminology of Terrorism: History, Law, Definition and Typologies*", www.greenpanthers.org.
- 81- Hudsonu,R, "*Who Becomes a Terrorist and Why:The1999 Government Report on profiling Terrorists.Guilford*",ct: The Lyons press.
- 82- Laqueur, Walter, (1999), "*The New Terrorism; Fanaticism and The Arms of Mass Destruction*",Oxford University Press.
- 83- Parry, A, (1976), "*Terrorism: From Robespierre to Arafat*", New York: The Vanguard Press.
- 84- Garrison,Arthur H, (2003), "*Terroism: The Nature of its History, Criminal Justice studies*", Vol.16 (1).
- 85- Griset,P,and Mahans, (2003), "*Terrorism in Perspective*", London.
- 86- Laqueur,Walter, (1977), "*Terrorism*", Boston: little, Brown, and Company.
- 87- Francis,s. (1985), "*The Soviet Strategy of Terror.Washington*", Dc: The Heritage Foundation.
- 88- "*The New Encyclopaedia Britannica*", (1986), vol.11, Micropaedia.
- 89- "*The American Heritage Dictionary of The English language*", (2000), Fourth Edition.
- 90- Rosie.G. (1987), "*The Dictionary of International Terrorism*", New York: Paragon House.

